

خودآموز زبان پهلوی

(یک جلد)

عبدالله عسکری نائینی



خودآموز زبانِ پهلوی

(پارسی میانه)

ابراهیم میرزای ناظر

انتشارات میرسد

۱۳۷۱

به استاد گرامی محمدرضا لقمانی که همیشه و
در همه‌ی زمانها راهنما و راه‌گشای زندگی‌م هستم،
هدیه می‌گردد.



انتشارات هیرمند: خ انقلاب خ لبالی نژاد بین فروردین و فخر رازی پلاک ۱۷۰
تلفن و دورنگار ۶۴۰۹۷۸۷ صندوق پستی ۴۵۹-۱۳۱۴۵

خودآموز زبان پهلوی

ابراهیم میرزای ناظر

طراح نشانه‌های پهلوی و اوستایی، حروف‌نگار و آرایش صفحه‌ها: بهنام مبارکه

چاپ لول، ۱۳۷۹

فیلم و زینک: لیتوگرافی قاسملو

شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

چاپ حیدری



عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی پخش و توسعه کتاب ایران (پکا)

شابک ۰۸-۴-۹۶۴-۵۵۲۱-۰۸-۴ ISBN 964-5521-08-4

فهرست

۹	پیش‌درآمد
۱۱	واژه پهلوی
۱۳	خطوط ایرانی میانه غربی
۱۵	خط پهلوی کتابی
۱۶	الفبای پهلوی
۱۷	پیوستگی واژگان
۲۰	حرف‌نویسی و آوانویسی
۲۰	هزوارش یا اندیشه‌نگار
۲۲	پازند
۲۳	الفبای پازند
۲۴	همبستگی بین پهلوی و پازند
۲۵	ساختمان کلمه
۲۵	پسوندها
۲۳	پیشوندها
۲۶	صرف
۲۶	ساخت اسم
۲۷	اسم مفرد و جمع
۲۸	ترکیب یا اسم مرکب
۲۹	نشانه جمع
۴۰	صفت
۴۲	گونه‌های صفت
۴۳	ضمایر
۴۴	ضمیر مشترک
۴۵	ضمیر نامعین
۴۵	ضمیر اشاره
۴۶	ضمایر استنهایمی

۴۴	حرف ربط (= پیوند)
۴۸	قید
۵۱	حرف اضافه
۵۱	فعل (= کنش)
۵۲	ماده‌های افعال اجباری ریشه گرفته از اسم
۵۳	پیشوندهای فعلی
۵۶	افعال مرکب
۵۶	شناسه‌ها
۵۷	افعال کمکی (= مُعین)
۵۹	وجه امر
۵۹	افعال مضارع
۶۰	مضارع اخباری
۶۰	مضارع التزامی
۶۱	فعل التزامی زمان ماضی
۶۱	مضارع خواستاری (= تمنایی)
۶۲	فعل خواستاری زمان ماضی
۶۲	جهت مجهول
۶۲	زمان حال
۶۳	زمان ماضی فعل مجهول
۶۳	افعال ماضی
۶۵	ماضی نقلی
۶۵	ماضی نقلی کامل
۶۶	ماضی نقلی بعید
۶۶	فعل امر
۶۶	گونه‌های اسمی فعل
۶۶	اسم مفعول
۶۷	اسم فاعل
۶۷	مصدر
۶۸	اعداد
۶۸	به گونه حروف‌نویسی
۷۳	اعداد اشاری
۷۴	اعداد ترتیبی
۷۵	اعداد فاصل
۷۶	متون برگزیده
۱۲۱	نشته‌هایی که برای این نامه از آنان استفاده شده است

پیش درآمد

به نام یزدان

هم چنان که از نام این کتاب پیداست؛ خودآموزی است برای فراگیری زبان پهلوی (= پارسی میانه). در بخش های نخستین آن کوشش شده که خوانندگان با معنی چندین واژه همانند «پهلوی»، «هزوارش» و «پازند» آشنا شوند، و معنی حرف نویسی و آوانویسی را بدانند، و خط پهلوی را بشناسند، کارنامه آن را دریابند؛ پس از آن واژگان شناسی است و گونه پیوستگی واژگان، در خواندن زبان؛ ناگفته نماند، که چون در برخی از متون پهلوی پازند آن هم در دست است، الفبای پازند، که همان الفبای اوستایی (= دین دبیره) همی باشد، برای خوانندگان به نگارش درآمده؛ و در بخش های گوناگون این نامه نمونه های پازند و پارسی دری آورده شده، در بخشهای دیگر به دستور زبان، پرداخته شده؛ ویژگیهای اسم، صفت، ضمائر، حروف ربط (= پیوند)، قید، افعال (= کنش) و ریشه یابی و ساخت آنان، شماره های پارسی میانه، که چگونه نوشته همی شوند، و سپس چندین متن پهلوی را برگزیده ام، که همراه با آوانویسی و حرف نویسی آنان را با هم خواهیم خواند.

در فرجام این پیش نویس کوتاه، که آن را «پیش درآمد» نامیده ام، امید دارم که توانسته باشم گامی درست در راه خودآموزنویسی برداشته باشم، و به راه نادرست نویسی نرفته باشم. ایدون باد - ایدون تر باد

مشهد - ابراهیم میرزای ناهر

روزی هرمزد - ماه شهریور سال ۱۳۷۵

واژه پهلوی (= پارسی میانه)

«پهلوی pahlavi» یا پارسی میانه، یکی از زبانهای ایرانی میانه غربی است، که به دو گویش شمالی و جنوبی به نگارش همی آید؛ نبشته‌های بی‌شماری به این دو گویش بازگو شده و به دست ما رسیده است. برای نمونه چندین واژه از این دو گویش را با هم همی خوانیم:

گویش جنوبی	گویش شمالی	
čahar	čafar	چهار
zan	žan	زن
dah	das	ده
ʁkun-	kar-	(ماده فعلی کردن. ساختن)
hīl-	hirz-	(ماده فعلی هِشتن)
an	hān	آن
rōž	rōz / rōč	روز

معنای درست واژه «پهلوی» وابسته به پهلَو pahlav، «آن چه از آن پهلَو» و «زبان پهلَو» است؛ واژه «پهلَو» از پَرَثَو parθava پارسی باستان ریشه گرفته، و نام سرزمین و مردمانی است که در زمان هخامنشیان نامی بوده‌اند، همان سرزمینی که امروز خراسان خوانده می‌شود، و این همان

دیاری است که اشکانیان از آن برخاستند؛ بنابراین واژه «پهلوی» همان زبان مردم خراسان و به معنی «زبان پارتی» است.

برهان واژه «پهلوی» را چنین بیان کرده

«... و بفتح لام شهر را گویند مطلقاً، چه پهلوی به معنی شهری باشد و نواحی اصفهان را نیز گفته‌اند.^۱ و نام ولایتی هم هست، که زبان پهلوی منسوب به آن ولایت است و بعضی گفته‌اند که لغت پهلوی، زبان پای‌تخت کیان بوده است، جمعی گویند نام پسر سام بن نوح و پارس پسر او بوده و پارسی و پهلوی به ایشان منسوب است و معرب آن «فهلوی» باشد.»

در زمان ساسانیان (۲۲۴ - ۶۱۵ میلادی) گویش جنوبی را «پهلویک pahlavik» می‌نامیدند؛ بنیاد این زبان گویش استخری، میهن دودمان ساسانی بوده است، و نیز در جنوب ایران، یعنی پارس، این واژه هم به گونه «پارسیک pārsik» نام گرفته؛ که در سنگ‌نبشته‌های پارسی باستان «پارسه pārsa» خوانده می‌شده، و نیز درد نوشته‌ای مانوی به نام «پهلوانیک pahlawānig» یاد گردیده:

..... xwānd ō mār̄y āmmō hammōzāg kē pahlawānig

۱ - اما این که مؤلف برهان «پهلوی» را به معنی شهر دانسته و هم‌چنین نواحی اصفهان بعید نیست، چنان‌که «ماد» نام قوم بزرگ شمال و شمال غربی ایران بعدها به صورت «ماه» (پهلوی، ماد) به عده‌ای از شهر و نواحی مانند: ماه‌نیاوند، ماه‌بصره، ماه‌کوفه و ماهی‌دشت (تبریز) و غیره اطلاق شده، همان‌گونه نیز نام «پرتو» پارت، پهلوی به عده‌ای از شهرهای نواحی که با این قوم رابطه داشته اطلاق شده است از آن جمله است «پهل شاه‌دان pahl - i - šāhisdān» مورخان قدیم «پهل شاه‌دان» را در ناحیه‌ای در صفحه کوشان دانسته‌اند و شاه‌دان مبدل به شاهستان است و موسی خودی مورخ ارمنی در کتاب ۲ بند ۲ تاریخ خود «پهل شاه‌دان» را «پهل آروادان» نوشته ارشک بزرگ (موسس سلسله اشکانی) در همین پهل سلطنت را به دست گرفت، و ظاهراً پهل شاه‌دان همان گرگان کنونی است. (زیرنویس برهان ص ۲۳۱)

dibirī ud izwān dānist....

ماری آمر آموزگار (را) به خواند، که زبان پهلوانیک دانست...

(متن M2i)

ناگفته نماند که زبان زرتشتیان دوران ساسانی یعنی «پهلویک» زبان دیار «پهلو» نیست، بلکه تنها گویش پارس بوده.

خطوط ایرانی میانه غربی

خط پهلوی که آن را نیز ایرانی میانه غربی گویند، بن مایه در آرامی دارد، و به گونه‌های گوناگون برای نگارش نوشته‌های گوناگون؛ پارسی (پهلوانیک) و پهلوی (پارسیک) به کار می‌رود، نوشته‌های پهلوی نیز به دو خط نوشته شده است.

۱ - خطی که سنگ نوشته‌ها و سکه‌های نخستین دوره ساسانی (قرن سوم و چهارم میلادی) با آن نوشته شده و دارای ۱۹ واژه است، در این خط واژگان به هم پیوسته نمی‌شدند، از این رو، آن را خط ناپیوسته، یا خط پهلوی کتیبه‌ای نامند.

۲ - خط پیوسته یا شکسته یا کتابی، خطی است ویژه نوشتن کتابها و نوشته‌های روی پوست و پاپیروس و سنگ‌نشته و سکه‌ها و زیور؛ ابن‌الندیم در کتاب القهرست خطهای ایران باستان را هفت گونه برشمرده که از زبان او بازگو می‌داریم:

«ایرانیان را هفت گونه خط است که یکی از آنها برای نوشتن دین است، که آن را «دین دفیره» (= دین دبیره) می‌گویند. خط دیگری نیز دارند به آن «ویش دبیره» می‌گویند و سبده و شعت و پنج حرف دارد و با آن فراست (آثار قیافه) و زجر (نقال) و مانند آن و شرش آب و طنین

گوش و اشارات چشم و چشمک زدن و ایما و اشاره و امثال آن را می‌نویسند.

ایرانیان خطی دیگری نیز دارند که به "کشنج" (گشنگ - کسنج) گویند و بیست و چهار حرف دارد و با عهد و موریه (مؤادات) و انقطاع را می‌نویسند و نقش انگشتر و نگارهای جامه و فرش و سکه، در هم فارسیان با این خط است.

و خط دیگری دارند به نام "نیم‌کشنج" (نیم کسنج) در بیست و هشت حرف که طب و فلسفه را با آن می‌نویسند.

و خطی دیگر به نام "شاه دبیره" دارند که پادشاهان - نه سایر مردم، در میان خود به آن مکاتبه نمایند و آموختن آن بر مردم ممنوع است. اما طرز نگارش نامه به همان گونه است که سخن گویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره از حروف را به زبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است نوشته و آن را به فارسی می‌خوانند، و عدد آن سی و سه حرف است و به آن "نامه دبیره" و "هام دبیره" (هماک دبیره یا آم دبیره) گویند و این خط ویژه تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان.

و خط دیگری نیز به نام "رامس سهریه" دارند و فلسفه و منطق را با آن می‌نویسند، حروف آن بیست و چهار، و دارای نقطه است.

خط دیگری دارند که آن را "راز سهریه" می‌نامند و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل با آن می‌نویسند و شماره حروف و صدای آن چهل حرف است، که هر حرف و صدای صورت معروفی دارد و از زبان نبطی چیزی در آن نیست.

همان گونه که آگاه شدیم، نبشته‌های پارسی میانه، به خط ویژه‌ای که «پهلوی - کتابی» نامیده می‌شود نوشته شده است، این خط یکی از گونه‌های خط «پارسیک» *pārsik* است و در بردارنده ۲۲ واژه بوده، که در سنگ‌نبشته‌های نخستین ساسانی جدا از هم نوشته می‌شده، سپس به گونه شکسته درآمده، و در نتیجه ازگان نشانگر چندین آوا گشتند؛

اکتوزن ۱۴ واژه از آنان برجای مانده است؛ که در بخش الفبای پهلوی آنان را با هم بررسی خواهیم کرد.

خط پهلوی کتابی

همان گونه که در سر خط نوشتیم، دو گونه تلفظ در خط پهلوی یافت می‌گردد، که نخستین آن را «تلفظ کهن» یا «املای تاریخی» (Historical writing / spelling) و دومین آن را «تلفظ نو» یا املای شبه تاریخی (pseudo historical writing) نام نهاده‌اند، همانندی آنان را می‌توان در پارسی دری بازیافت؛ برای نمونه واژه «خواست *xwāst* و «خواهش *xwāheš*» که دارای املای کهن هستند، یعنی هنگامی از زمان، این واژگان آوایی «*xow*» را در خود داشته‌اند، اما از آن جا که نگارش هیچگاه تغییر شکل نمی‌یابد، و تنها گفتار دگرگون می‌شود؛ بنابراین نگارش آن، به همان گونه کهن تا به امروز به جای مانده است.

در پهلوی «*kartān* کرتن» تلفظ کهن، و «*kardān* کردن»، تلفظ نو می‌باشد، اکنون برای آشنایی بیشتر خوانندگان چند سطر از یک متن پهلوی را با تلفظ کهن و نو با هم می‌خوانیم:

𐭎𐭅𐭆𐭇 𐭏𐭐𐭑𐭒 𐭓𐭔𐭕𐭖 𐭗𐭘𐭙𐭚

𐭎𐭅𐭆𐭇 | 𐭏𐭐𐭑𐭒 | 𐭓𐭔𐭕𐭖 | 𐭗𐭘𐭙𐭚

𐭎𐭅𐭆𐭇 𐭏𐭐𐭑𐭒 𐭓𐭔𐭕𐭖

تلفظ نو:

pad dēn ōwēn paydāg ku rošnīh

azabar ud tārikīh azēr ušān mayānag i har

2 wišadagīh būd

تلفظ کهن:

pat dēn āngum paytāk ku rōšnīh

hačapar ut tārikīh hačadar ušān mayānak i har

2 višdādakīh but

به دین این گونه پیداست، که روشنی زبر و تاریکی زیر و میانه هر دو

گشادگی بود.

الفبای پهلوی

د، ن = ۱	د = آ، آ، ه، خ
و = ک، گ	ر = ب
م = ۶	ه = پ، ف
چ = ۹	د = ج، د، ی
ش = ۱۰	ا = و، ن، اُو
ت = ۴	ل = ر، ل
غ = ۲	ز = ۵

با یک نگاه به این الفبا همی توان دریافت، «آ، آ، ه، خ» با نشانه (د) نشان داده همی شود. همچنین واژه (ه) نشان دهنده «ف» و «پ» و یا واژه (ل) بیانگرِ واژگانِ «ل» و «ر» است، و نیز (و) برابر با دو واژه «ک» و «گ» و (ا) نمایش دهنده «و»، «ن»، «اُو» (= ا)؛ (د) نمایانگرِ «ج، د، ی» و (م) دو واژه را در خود دارد «ت» و «د».

پیوستگی واژگان

از ویژگیهای نگارش پهلوی، پیوستگی واژگان با یکدیگر است، که سبب دگرگونی شکل واژگان همی گردد؛ در زیر چندین نمونه از این پیوستگی را با هم همی نگریم:

$$۱۲۳۴۵ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵$$

$$۱۲۳۴۵۶ : یا ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶$$

$$۱۲۳۴۵۶۷ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲ : یا ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱ + ۱۲$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱ + ۱۲ + ۱۳$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱ + ۱۲ + ۱۳ + ۱۴$$

$$۱۲۳۴ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴$$

$$۱۲۳۴۵ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵$$

$$۱۲۳۴۵۶ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶$$

$$۱۲۳۴۵۶۷ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱ + ۱۲$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱ + ۱۲ + ۱۳$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴ = ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ + ۱۰ + ۱۱ + ۱۲ + ۱۳ + ۱۴$$

جدول پیوستگی واژگان

ن	د	س	ل	ک	د	س	↓
نس	دس	سد	لد	کد	دس	سد	س
نسد	دسد	سد	لد	کد	دس ن س	سد سد سد	د
نسک	دسک	سک	لک	کک	دسک	سدک	ک
نسل	دسل	سل	لل	کل	دسل	سدل سدل	ل
نسک	دسک	سک	لک	کک	دسک	سدک	ک
نسدد	دسدد	سد سن	لد لن	کد	دسدد دسدد سن	سد سد سن	د ن
نسسد	دسسد	سد	لد	کس	دسسد	سد سد	س

جدول پیوستگی و آزمون

۴	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	←
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱
۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲

حرف‌نویسی و آوانویسی

الفبای آوانگار به دو روش برای بازنویسی نوشته‌های پارسی میانه به کار همی رود، یکی از این دو روش را «حرف‌نویسی» (transliteration) و دیگری را «آوانویسی» (transcription) گویند. حرف‌نویسی برگردان واژه به واژه و ازگان است به حروف آوانگار، و آوانویسی همان‌گونه که از نامش پیداست، آوای واژگان است، در خواندن واژگان. برای نمونه، واژه «پرسید» حرف‌نویسی آن "pwršyt" و آوانویسی آن "pursit" همی باشد؛ ناگفته نماند که حرف‌نویسی هزوارش‌ها به حرف بزرگ آوانگار به «آرامی» نبشته همی شود؛ همانند واژه «از» که حرف‌نویسی آن «MN من» به آرامی است و آوانویسی آن به پهلوی «az از» خوانند؛ که نگارنده از گویش کهن آن استفاده همی کنم و آن را به گونه "hač" آوانویسی همی نمایم.

هزوارش یا اندیشه‌نگار

واژه «هزوارش» به پهلوی 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭥𐭮𐭲𐭮، huzvārišn، از مصدر uzvārtan به معنی، تفسیر نمودن، شرح دادن است، و بنابراین اسم مصدر

«هزوارش» در پهلوی به معنی، شرح، تفسیر و توضیح بیان شده است. همان‌گونه که دانستیم همه الفبایی که ایرانی میانه غربی با آنان نوشته شده، از الفبای آرامی ریشه گرفته؛ مردمان آرامی، که از نژاد سامی هستند، در سال ۶۲۵ پیش از میلاد، دولت کلدی را در بابل ایجاد کردند، این دولت را کوزش هخامنشی در سال ۵۲۹ پیش از میلاد سرنگون کرد و بابل را استانی از شاهنشاهی هخامنشی نمود، دولت هخامنشی زبان آرامی را به عنوان زبان رسمی خود به کار گرفت، و آن را در همگی دوران کشورداری خود، در همه سرزمینهای زیر فرمان خود به کار بُرد و کاتبان آرامی را در کارهای دبیری و منشی‌گری در ایران به کار گماشت؛ پس از فروریزی فرمانروایی هخامنشیان، زبان آرامی به هستی خود در میان ایرانیان ادامه داد؛ در آغاز سده سوم پیش از میلاد، نوشتن به خط آرامی رو به فراموشی گذاشت و به جای آن نوشتن به زبان پهلوی آغاز گردید، اما کاتبان آرامی هنگام نوشتن زبانهای ایرانی، برخی از واژگان زبان خود را به کار همی بُردند، آنان خود واژه یا ریشه آن حرف اضافه، ضمائر و برخی نامها را که کاربردشان در زبان فراوان بود، و نگارش آرامی آنان برای ایشان ساده‌تر و آسان‌تر همی نمود، وارد زبان پهلوی کردند؛ نام یکی از این کاتبان را همی توان در نامه یادگار زریبران بازیافت.

aprahīm i depivān mahest apar pāy

estād ut fravartak pat buland xrand

ابراهیم دبیران مهست بر پای

ایستاد و فروردک (= طومار) به بلند خواند.

برای نمونه نوشتن واژه پارسی میانه «از dhac»، اضافه آرامی «من -

MN - «و برای واژه «نه - me» پارسی میانه، واژه نفی آرامی «la» به

کار همی رفت، و برای افعال ریشه آرامی را همی نوشتند «Y'TWN»

و نشانِ مصدری آن را به گویش پهلوی «tan - ۱۱۳» در دنبال به گونه آرامی فعلِ همی افزودند، و در نتیجه فعلِ «amatan آمدن» به گونه «amatan - ۱۱۳» - Y'TWN-tan - یاتوتتن «نبشته همی شد.

پازند

واژه «پازند» از «پا + زند»؛ که بخشِ نخستِ آن، از واژه اوستایی paiti ریشه گرفته، که به معنی «ضد» است، و بخشِ دوم نیز از واژه ayanti اوستایی همی باشد و در ارمنی به معنی شرح و گزارش آمده، پس اصل این واژه در اوستا باید paiti-azanti باشد.

چون واژگانِ الفبایِ پهلوی، برای نشان دادنِ دو یا چند واژه به کار همی رفت (p = ف، پ)، (r = گ، د، ج) و این دشواریها را وجودِ هزوارش و پیوستگیِ واژگانِ چندین برابر کرده بود، موبدانِ زرتشتی، برای از میان برداشتنِ این سیختیها، نوشته‌هایِ زرتشتی را به الفبایِ اوستایی (دین‌دبیره)، که هر نشانه برای یک واژه ساخته شده بود، نوشتند؛ متن‌هایی که بدین‌گونه فراهم آمدند؛ یعنی به الفبایِ اوستایی بازنویسی شدند، در آن هزوارش به کار نمی‌رفت «پازند» نامیده شدند.

پازندنویسی از سده‌هایِ نخستینِ اسلامی آغاز شد و تا ششم هجری ادامه یافت، چون در آن زمان پازندنویسانِ گویشِ درستِ پارسی میانه را از یاد بُرده بودند، متن‌هایِ پارسی میانه را به گونه‌ای نوشتند که با گویشِ ساسانیِ دوگانه بود، و نیز گاهی اوقات یک واژه را به گونه‌هایِ متفاوت نوشتند، همانند (az, aĵ, až, az = از) و این کارِ آنان در زمان ما دشواری در خواندن و دانستنِ معنی بوجود آورد، از مینوی خرد، گجستک ابالیس، شکندگمانیک و بیچاره، ارداویراف‌نامه، جاماسپ‌نامه، اندرز بزرگمهر و

اندر زبور یونکیشان پازند بر جای مانده است.

الفبای پازند

همان‌گونه که آگاه شدیم، الفبای پازند همان الفبای اوستایی است، و تنها یک واژه به آن افزوده شده (ل = ل)، که آن هم در زبان اوستایی نیست

مصوتها

a = 𐬀	a = 𐬀
ā = 𐬁	ā = 𐬁
ai = 𐬂	i = 𐬃
ae = 𐬄	l = 𐬅
ai = 𐬆	u = 𐬇
o = 𐬈	o = 𐬉
n = 𐬊	ε { 𐬋
ā = 𐬌	{ 𐬍
ə = 𐬎	o = 𐬏
au = 𐬐	ao = 𐬑

صامتها

δ = 𐬒	w = 𐬓
p = 𐬔	x = 𐬕
b = 𐬖	γ = 𐬗
y = 𐬘, 𐬙, 𐬚	ξ = 𐬛
l = 𐬜 (تنها در پازند)	η = 𐬝 (آنگ)
s = 𐬞	θ = 𐬟

m = 𐎠	h = 𐎡
r = 𐎢	k = 𐎣
v = 𐎤	ŋ (آنگ) = 𐎥
š = 𐎦، 𐎧، 𐎨، 𐎩	g = 𐎪
z = 𐎫	ǰ = 𐎬
ž = 𐎭	t = 𐎮
xōv = 𐎯	d = 𐎰
xō = 𐎱	n = 𐎲
	f = 𐎳

همبستگی بین پهلوی و پازند

پهلوی و پازند وابسته به هم دیگرند؛ و به راستی آنان یک گویش پارسی میانه‌اند، که به دو روش گوناگون، در نوشتن و خواندن نگاشته شده‌اند، پهلوی را همی توان به چند گونه، به ویژه با واژگانِ هزوارش و بدونِ هزوارش نوشت؛ همان‌گونه که دانستیم، الفبایِ پهلوی هر نشانه آن در بردارندهٔ چندین واژه است، ولی پازند را نمی‌توان به چند گونه به نگارش درآورد.

برای نمونه جمله «مرد نوشت» (پازند: 𐎠𐎡𐎢𐎣) را در پهلوی همی توان به چهار گونه نوشت:

۱ - 𐎠𐎡𐎢𐎣

۲ - 𐎠𐎡𐎢𐎣

۳ - 𐎠𐎡𐎢𐎣

۴ - 𐎠𐎡𐎢𐎣

ساختمان کلمه

پسوندها

- ۱- ād - برخی از صفات توصیفی را به اسم معنی تبدیل
همی کند. pahn پهن؛ pahnād پهنایی
برای کوچک کردن واژه افزوده همی شود - پازند: ad
- ۲- sāl سال؛ sālak ساله - پازند: salak
hazār هزار؛ hazārak هزاره
اگر به آخر اسمی که از عدد و اسمی ساخته شده باشد
افزوده شود صفت همی سازد ad šapak سه شبه.
۳- āk یا ad - پازند: ad ؛ اوستا دو ، سد ، سدوم
از پسوند پارسی باستان (aka) ریشه گرفته
banda-da-aka (بنده) به ماده زمان حال افعال افزوده
همی شود و شکل دهنده اسم فاعل و صفت را همی دهد،
و گاهی به صفت فاعلی تبدیل همی شود.
dān- (دانستن) dānistān - پازند: danad
sōz- (سوختن) sōxtan - پازند: soxtan
sōzāk سوزنده
پازند: soxtan
gōv- (گفتن) guftan - پازند: gov
gōvak گوینده، گویا
پازند: gov
در پارسی دری همه جا در پایان واژه همانند کسره گفته
همی شود، همانند واژه «بنده».
۲- kar - پازند: kar

اسم بسیط را تبدیل به صفتِ فاعلی همی کند.
 یس زیان ziyān یس یس زیانکار ziyānkār
 پازند: یس یس یس

یس یاد ayyat یس یس یادگار ayyātkār
 پازند: یس یس یس

یس گناه vinās یس یس گناهکار vināskār
 کین - پازند: یس یس

۱۲۹-۵

صفت همی سازد.

یس بیم bim یس بیمکن bimkēn - بیمناک پازند: یس یس
 یس شرم šarm یس شرمگین šarmkēn
 پازند: یس یس یس

پارسی دری «تا به خشم آورد یا اندوهگین گرداند به
 ایشان» (تاریخ طبری)

یناک - پازند: یس یس

۱۳۰-۶

صفت همی سازد

یس ترس tars یس ترسناک tarsināk
 پازند: یس یس یس

یس بیم bim یس بیمناک bimināk پازند: یس یس
 یس مرگ marg یس مرگناک margināk، سپهر مرگ
 پازند: یس یس یس

داز - پازند: یس یس

۱۳۱-۷

صفت همی سازد

یس سپاس spās یس سپاسدار spāsdār
 پازند: یس یس یس

- ۸- ۳۰۹ - pān - بازند : پان - اوستا pāna -
 اسم ذات همی سازد با معنی نگهدار چیزی، نگهبان
 چیزی.
- ۳۱۰ - ۳۰۹ - pās پاس - پاسپان pāspān - بازند : پاسددرپان
 ستور stōr ستورپان stōrpān
 مرز marz مرزپان marzpan
- ۹- ۳۱۱ - istān - stān - بازند : ددپان
 اسم مکان همی سازد
 شب šap شبستان šapistān
 پارسی دری «خواهد که ستورپانی فرماید بر جای
 باشم» (بیهقی)
 هندوک hinduk هندی هندوکستان hindukstān
 بازند : هندوکستان
- ۱۰- ۳۱۲ - ān - بازند : پان - اوستا - سز
 نسبت پدری و نیاکان را نشان همی دهد، که در پارسی دری
 از میان رفته است.
 قباد kayvātān قبادان = از خاندان قباد
 بازند : قبادان
- به برخی از اسمها افزوده همی گردد و اسم مکان همی
 سازد.
- ۳۱۳ - spāh سپاه - سپاهان spāhān
 از ماده حال فعل، اسم فاعل بوجود همی آورد.
 دوان davan (دایتن dāvitān) ده بدن
 وازان vazān (وازیتان vazitān) واز بدن

- ۱۱- ānak
از اسم صفت همی سازد.
mart مرد و martānak مردانه
در پارسی دری صامت پایانی افتاده و بدین گونه مورد
استفاده دارد.
«خلعت شاهانه داد و فراوان چیز بخشید.» (پهنی)
- ۱۲- āvand
صاحب صفت و یا خصوصیتی را همی رساند.
xvēš مردن و xvēšāvand خورشاوند
پازند: مردن و سید و سیرو
- ۱۳- ōmand
پازند: گه و سیرو - اوستا و سیرو ، گه و سیرو
āvōmand - پازند: گه و سیرو نشان صفت ملکی است.
xrat خرد و xartōmand خردمند
پازند: گه و سیرو
- tan تن و tanōmand تنومند - پازند: گه و سیرو
āp آب و āpōmand آبمند، آب دار
پازند: گه و سیرو
در پارسی دری به گونه «اومند» و «مند» بر جای مانده.
«تو می دانی که سخت آرزومندم به دیدار پدر
خویش»
(قصه قرآن)
- ۱۴- ičak
پسوند کوچک کردن است.
kanik کنیز، دختر و kaničak کنیزک، دخترک.
- ۱۵- čar
پازند: رسد

اسم مکان همی سازد.

uzdēs (uzdēsčār) بت سوزندون. بنگده

پازند: uzdēs

gōl (gōlčār) گلزار

dān - پازند: dān

۱۶- ۳۵

اسم مکان ساز است.

astodān استردان، گور - پازند: astodān

barsam (barsamdān) برسم (برسمدان)

(ظرف برسم) - پازند: barsam

ēn - پازند: ēn - اوستا - ēn

۱۷- ۱۲

zar (zar) طلا (زر)، طلا (zarrēn) زرین

پازند: zar

dār (dārin) دار، چوب (دارین)، چوبین

پازند: dār

Ih - پازند: Ih

۱۸- ۱۵

اسم معنی ساز (بای مصدری)

از صفت tārik تاریک tārikih تاریکی

nēvak نیک nēvakih نیکی - پازند: nēvak

در برخی موارد به صفت تفصیلی پایان گرفته به پسوند tar

افزوده همی، شود.

mištar مهتر، بزرگتر mištarih مهتری،

بزرگتری، از اسم patixšāh پادشاه

patixšāh پادشاهی

پازند: patixšāh

دوست dōst دوست dōstih دوستی

پازند: وچدهم از برخی ضمائر

خود xvat خود xvatih خودی

از سوم شخص فعلی (هست)

هست hast هست hastih هستی

نیست nēst نیست nēstih نیستی

پارسی دری:

چو تاریک شد روزگار بهی

ز لشگر به هرمرز رسید آگهی (شاهنامه)

۱- وید - ihā - پازند: درسد

قید همی سازد.

داد dāt داد، قانون dātihā دادانه

پازند: وسوسسد

دادستان dāstān دادستان، قضاوت dāstāstān

dāstānihā دادستانه، از راه قانون

پازند: وسوسددمسددرسد

از برخی صفات

راست rāst راست rāstihā راستی‌ها

پازند: (سددمسد)

بی‌گناه an-vinās بی‌گناه an-vināsihā

بی‌گناهانه - پازند: سدسدسدسد

در پارسی دری از میان رفته است و یگانه بازمانده آن در

واژه «تنها» همی باشد.

۲۰- نو - lk

اسم را به صفت تبدیل همی کند.

نام nām نام nāmīk نامی، مشهور

افزون afzōn افزون afzōnik افزونی، فراوانی.

در پارسی دری صامتِ فرجامینِ آن از بین رفته است.
«پارسی، رومی».

īšān - پازند: ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹

۲۱- ۱۳۵

ماده زمان حال افعال را تبدیل به اسم مصدری همی نماید.

kun کُن (kartan کردن) ۱۳۸، ۱۳۹، kunišn، کُنش، عمل

در جایگاه خبری اسمهای مشتق از محل مختوم -išn،
معنی الزام را بوجود همی آورد.

bav - (batan بودن) ۱۳۸، ۱۳۹ bavišn بودش، باید
بود.

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

andar hamālān adartan ut čarput hučašm bavišn

اندر همالان فروتن و چرب (= نرم) و خوب چشم بودش
(= باید بود).

در پارسی دری، صامتِ (ن) از آن افتاده است: «مرا چنان
خداوندی دارد که چندین نگرش کند» (تاریخ سیستان)

k - (پارسی باستان -ka-) پازند: و، ۱۳۰

۲۲- ۹

vačak بچه - پازند: ۱۳۱

nizak نیزه

kar - پازند: ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

۲۳- ۱۰

صفت فاعلی

pērōzkar پیروز ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

پازند: apasoškar

گاهی صفت همی سازد.

apasoškar - apasoš تمسخر apasoškar و

تمسخرکننده.

itar-tar - پازند: ita ، tar - اوستا ita

۲۴ - ita

اگر به فرجام افعال پیوسته گردد، گونه‌های زیر را همی سازد.

صفت فاعلی همی سازد که خود همانند صفت کارگرد دارد.

freftar فریبکار (از freftan فریفتن)

پازند: freft

(از dātan دادن، آفریدن) dātār - دادار، آفریدگار

پازند: dāt - اوستا dāt

اسم مشتق از فعل همی سازد که معنی مفعولی دارد.

guftār گفتار (از guftan گفتن) - پازند: guft

kartār کردار (از kartan کردن) - پازند: kart

ovar-var

۲۵ - ovar

اسم و صفت همی سازد، با معنی صاحب چیزی

jān جان jānvar جاندار

kēn کین kēnvar کینه‌ور

dast دست dastovar دستور

۲۶ - bar ، bar - var - پازند: bar ، var - از ماده پارسی باستان

bara به معنی داشتن ریشه گرفته است.

تشکیل صفت و اسم را همی دهد.

xvatāyvr̥ شاه خدای، xvatāy خدای

خدای وار، شاهانه.

ōmētvār امید امید

پازند: 𐬵𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀

asp اسب اسب، asōbār اسوار، سوار

پازند: 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀

در پارسی دری به گونه (حور) آمده: «از بدی لشگر برو

کینه ور گشته بود» (قابوس نامه) ؛ «حمل بار گران او را

رنجور نگرداند» (کلیله و دمنه)

پیشوندها

a - پازند: « (اگر پیش از حرف مصوت باشد an همی ۱ - ۱۱

باشد) - پازند: 𐬀𐬎𐬎𐬀 ، اوستا 𐬀𐬎𐬎𐬀 ، «

در مورد نفی صفت و یا نفی خصوصیت به کار همی رَوَد.

این پیشوند در پارسی دری از بین رفته است، و به جای آن

پیشوندهای «بی» و «نا» به کار همی رَوَد.

پیش از اسم معنی، صفت منفی همی سازد.

کار kār و کار akār بیکار

marg مرگ بپارد amarg بی مرگ - پازند: 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀

اگر نخست اسم معنی با پسوند ih - و اسم مصدر مشتق از

فعل با پسوند ih بیاید شکل دهنده اسم معنی یا معنی

تضاد و نفی همی دهد.

dōstih دوستی 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 نادوستی، adōstih

دشمنی

در **āštih** آشستی و **anāštih** ناآشتی، جدال

اگر بر صفت یا اسم مفعول بیاید، معنی نفی همی دهد:

در **paydāk** پیدا و **apaydāk** ناپیدا

با ماده زمان حال فعل شکل دهنده صفت با معنی نفی

همی سازد.

در **dān** دان و **adān** نادان (از ماده فعل **dānistan**

دانستن).

apē - پازند: **apē** - اوستا - در

۲ - در

تنها بر سر اسم همی آید و از آن صفت منفی همی سازد.

در **bim** بیم و **apēbim** بی بیم - پازند: **apēbim**در **gumān** گمان و **apēgumān** بی گمانپازند: **apēgumān**

در پارسی دری بیشتر در چکامه همی آید، به گونه «آبی»

ز گردان کسی را آبی نام تر

به جنگ دلیران بی آرام تر (شاهنامه)

اما به گونه «بی» فراوان آمده است:

گر او را به دست تو آید زمان

شود رام روی زمین بی گمان (شاهنامه)

apa-

۳ - در

معنی پیشوند (در **ape**) را همی سازد.در **gumān** گمان و **apēgumān** بی گمان**ham-** - پازند: **ham-**

۲ - در

معنی همکار و همکاری را همی رسانده بر اسم همی

آید و صفت و یا اسم همی سازد.

دسا کار پیوسدا **kār** همکار - پازند : پوسوسدا

دین دین پیوسدا **dēn** حمدین **hamdēn**

پازند : پوسوسدا - اوستا پوسوسدا و پیوسدا

پارسی دری :

ز بیم سپهبد هم راستان

بدان کار گشتند همدادستان (شامانه)

hu- پازند پوسدا

۱۷-۵

معنی صفتِ خوب را همی رسانند، و اسم را تبدیل به صفت همی کند.

دین دین پیوسدا **dēn** خوب دین **hudēn**

پازند : پوسوسدا - اوستا پوسوسدا

چشم چشم پیوسدا **čašm** خوب چشم **hučašm** نیک خواه

چهره چهره پیوسدا **čihr** خوب چهره **hučihr**، خوب روی،

زیبا

در پارسی دری صامتِ به (خ) تبدیل شده است «خرم،

خسرو»

duš - ضد معنی میشوند **hu-** را همی دهد؛ اسم را تبدیل

۱۷-۶

به صفت همی کند پازند : پوسوسدا ، پوسوسدا

دانا دانا پیوسدا **dānak** دوش دانا، بددانا، **dušdānak**

دادان پازند : پوسوسدا - اوستا پوسوسدا

در پارسی دری «دزخیم، دشنام، دُزآگاه»

صرف

ساختِ اسم

اسم در پارسی میانه به دو گونه صریح و غیر صریح یافت می‌گردد؛ گونه صریح اسم بدون دگرگونی در جمله به کار می‌رود، و در غیر صریح واژه (-ē) به فرجام اسم افزوده می‌شود؛ که در پهلوی به گونه (r = ē) می‌نویسند، و در برگردان پارسی (ی) به نگارش می‌آید، ناگفته نماند که واژه (-ē) بازمانده avia پارسی باستان، به معنی «یک» است؛ avia به ēv و سپس به ē تبدیل شده.

زن ادا zan صریح - زنی ادا zan-ē غیر صریح

مرد مرد mart صریح - مردی mart-ē غیر صریح

فرزند فرزند frazand صریح - فرزندی frazand-ē غیر صریح

۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ut pat 40 sāl hač zan-ē mart-ē frazand-ē zāyēt

به (هر) چهل سال از زنی و مردی فرزندی زاید.

ظرف مکان:

کد ۲۳۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰

an 2 asvār katām gyāk patīrak būt

آن دو سوار کدام جا پذیره بود(ند)

ظرف زمان (بدون حرف اضافه):

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲

ut pas har 3 šap xvamn čēgōn dīt ēstat

peš ē ošan guft

و پس هر سه شب آن گونه که دیده بود پیش ایشان گفت.

برای جمع بستن اسم، پسوندهای (ān م) و (ihā ی) را باید افزود؛
اسم در گونه جمع شکلی غیر صریح را ندارد.

پسوند ān از amām پارسی باستان که نشانه جمع اضافی است ریشه
گرفته است، و در پارسی میانه معنی اضافه را نمی دهد، تنها نشانه جمع
است؛ پسوند ān را همی توان به پایان هر اسمی افزود، چه جاندار باشد و
چه بی جان.

martān مردان - پازند : 𐭌𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎

dānakān دانایان - پازند : 𐭌𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎

urvarān گیاهان - پازند : 𐭌𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎

پسوند ihā در پایان دوران ادبیات پهلوی پدیدار گشت، و نخست
تنها برای جمع بستن نامهای بی جان به کار همی رفت.
kafihā کوهها - پازند : 𐭌𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎

اسم مفرد و جمع

اسم مفرد بر دو گونه است، گونه صریح (فاعلی) و غیر صریح
(غیر فاعلی)، در گونه صریح واژه ای به اسم افزوده نمی گردد، همانند
کار - کار kār - و لنگر - لنگر karp - و جامه - جامه Jamak.

ولی در گونه غیر صریح واژه (د = ت) به پایان افزوده همی شود.

کار - ت کار - 𐭌𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎 karpē - و جامه - ت جامه - 𐭌𐭎𐭕𐭎𐭕𐭎 Jamake

در گونه صریح شکلِ اصلی اسم همی باشد، و در همگی گونه‌های نحوی مورد استفاده است.

ابتدا:

ardavān pat staxr nišast

اردوان پت استخر نیشست

اردوان به استخر نشست (= اردوان ساکن استخر بود)

گونه غیر صریح در گونه‌های زیر به کار همی رَوَد

مفعول صریح:

aspān ma ranjēnēt اسپان مرنجانید.

مضاف‌الیه:

ut sāsān šapān ē pāpak būt

اوت ساسان شپان اپاک بوت

و ساسان شپانِ پاپک بود.

ترکیب یا اسم مرکب

ترکیب به آن معنی است، که دو واژه جداگانه بهم پیوندند و واژه‌ای با معنی دیگر را به‌سازند، در زبان پهلوی ترکیب بسیار رایج است، و نمونه‌های گوناگون دارد، چند نمونه از ترکیب‌ها را در زیر با هم همی خوانیم.

۱ - ترکیب اسم با اسم:

رۆچشپان rōčšapān شبانه‌روز؛ از رۆچ rōč روز و شپ šap شب.

کرنامه kārnamak کارنامه (کتاب)؛ از کار kār و نام nāmak نامه.

stōrgas ستورگاه، مکان اسپان (= اصطبل) از stōr ستور و gās گاه.

۲ - ترکیب صفت با اسم، که از گردآوری آنان صفت به دست می آید:

vat-xēm بدخیم؛ از vat بد و xēm خیم.

jut-beš جداغم، بی غم؛ از jut جدا، بی، بدون و beš غم.

vēhdēn بهدین، زرتشتی؛ از vēh به، خوب و dēn دین.

adān-mart نادان مرد؛ از adān نادان و mart مرد.

۳ - ترکیب اسم با یکی از مشتقات فعل که از صفت ساخته می شود:

nāmburtār نامبردار، دارای نام، وارث نسب؛ از nām نام و

burtār بُردار، حامل، حاصل (از فعل kartan) (bimkun

بیم‌کن، ترسناک، هراس آور؛ از ماده فعلی کردن kartan در زمان حال و

kun و bim بیم.

نشانه جمع

همان‌گونه که دانستیم، جمع در پهلوی به گونه (ān) و (ihā) است، که

به فرجام اسم مفرد افزوده می گردد؛ واژه نخستین ān، بازمانده ساخت

جمع اسم در حالت وابستگی و ازگانی است، که در پارسی باستان بن آنان

به مصوت (a) پایان می گیرد؛ در این حالت جزء صرفی واژه ānām-

بوده و با افتادن هجای پایانی به گونه ān درآمده است.

rāstiha راستی‌ها - پازند: راسدوست

گوسپندان *gōspandan* گوسپندان - پازند : *gōspandan* گوسپندان

صفت

صفات همانند اسم، دو گونه اند؛ صریح و غیر صریح، در گونه صریح با حرف اضافه به کار نمی روند.

نیواک *nēvak* نیک؛ در *spēt* سپید؛ *mas* مه، بزرگ؛ در *siyāvah* سیاه؛ *asar* بی سر، ابدی.

در گونه غیر صریح یا توصیفی، در پایان آن (ē) افزوده می شود.

نیواکه *siyāvahē* سیاهی؛ *asare* بی سری

در پارسی میانه صفت با موصوف در شماره و گونگی برابری نمی کند، و گونه غیر صریح صفت با اسم اندکی دوگانه است؛ صفت در گونه صریح در موارد زیر استفاده می گردد.

۱- توصیف :

صفت پس از اسم می آید:

kunišn i nēvak i tō کونیشن نیکو تو.

pil i spēt i ārastak پیل سپید آراسته.

pus i mas i ardavān پسر مه (= بزرگ) اردوان.

صفت پیش از اسم می آید:

un šap آن شب

mastak mart مرد مست

kənar mart مرد کینه‌ور

۲ - خبر

ən dašt nəvak ut gōr ɛtar vas این دشت نیک و گور ایدر بسیار (هست).

pāpak šat bat پاپک شاد بود.

۳ - قید

ardavan apāk asvārān saxt ɔštāft اردوان با سواران سخت شتافت.

ardavan apāk asvārān saxt ɔštāft

اردوان با سواران سخت شتافت.

گونه غیر صریح - صفت در گونه غیر صریح تنها در موارد توصیفی و پیش از موصوف استفاده نمی‌گردد.

pat ān i karp i syavakē atur به پیکر آن آتش سیاه.

pat ān i karp i syavakē atur

چهارش بی سر روشنی پیکر (را) از بی سر روشنی فراز آفرید.

čə-š asar karp hač asar i rōšnā frač tašit

چهارش بی سر روشنی پیکر (را) از بی سر روشنی فراز آفرید.

صفت را نمی‌توان با (ān m) جمع بست، ولی آن در مواردی هست،

که صفت با نام اسم جنس در جمله بیاید (یعنی جنسیت صفت باید جزئی یا کلی باشد).

vōhān xvēš hēm ayāp vattarān من خود (جزء) نیکانم یا بدتران.

من خود (جزء) نیکانم یا بدتران.

گونه‌های صفت

صفات توصیفی دارای سه گونه است؛ مطلق، تفضیلی، عالی.
صفت مطلق - همان صفت همی باشد؛ همانند سرودا vēh نیک

پازند: 𐬰𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎

صفت تفضیلی - با افزودنِ پسوند tar به صفت مطلق ساخته همی
شود.

سرودا vēhtar - پازند: 𐬰𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎

پارسی دری: از او نیکوتر چیز هرگز ندیده بود. (تاریخ بلخی)

𐬰𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎 𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎 𐬰𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎 𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎

hač to farraxtar andar gēhān kas nē bavēt

از تو فراخ‌تر (= خوشبخت‌تر) اندر گیهان کس نه بُود.

صفتِ عالی با پسوند tum به صفتِ مطلق همی باشد سرودا

vēhtum نیک‌ترین پازند: 𐬰𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎؛ و نیز برای صفتِ عالی پسوند

دیگری هم وجود دارد tum (یا -est)

𐬰𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎 masist مهست، بزرگترین - پازند: 𐬰𐬀𐬛𐬀𐬎𐬎

در پارسی دری تنها یک نمونه بر جای مانده «افدم» و فرهنگ‌نویسان

با حرفِ اضافه، «ب» نوشته‌اند به گونه «بافدم».

مکن خویشتن از ره راست گم که خود را به دوزخ بری بافدم

(رودکی)

ضمایر

ضمایر بر دو گونه است پیوسته (= متصل) و جدا (= منفصل)، ضمیر اول شخص مفرد به دو گونه یافت همی شود

۱ - az من - پازند : 𐬀𐬎𐬎𐬎؛ از گونه مفرد فاعلی ضمیر adam پارسی باستان و azəm اوستایی ریشه گرفته است.

𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎

az nē kanik bē kunišn i nēvak tō hem

من کنیزک (= دوشیره) نیستم، بلکه کنیش نیک توام
ضمایر شخصی منفصل (= جدا) اینان هستند.

۲ - man من - پازند : 𐬎𐬎𐬎𐬎؛ (مال من، مرا، من)، از گونه غیر صریح ریشه گرفته و برای غیر صریح کاربرد دارد (از manā - مال من - به من. که گونه اضافه پارسی باستان)

𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬎𐬎𐬎

man nē kanik bē kunišn i nēvak i tō hēm

من کنیزک (= دوشیزه) نیستم، بلکه کنیش نیک توام
ضمایر شخصی منفصل (= جدا) اینان هستند:

az	𐬀𐬎𐬎𐬎	}	من	ma	amāh	𐬀𐬎𐬎𐬎
man	𐬎𐬎𐬎𐬎					
tō	𐬎𐬎𐬎𐬎		تو	شما	ašmāh	𐬀𐬎𐬎𐬎
ōy/avē	𐬎𐬎𐬎𐬎		وی	ایشان	ōyšan / avešan	𐬀𐬎𐬎𐬎

ضمایر شخصی متصل (پیوسته) اینان هستند.

جمع
man - 𐬎𐬎𐬎𐬎

مفرد
m - 𐬎

<u>مفرد</u>	<u>جمع</u>
- ت م - ۲	- تان tān - ۳۳
- ش ی - ۱	- شان šān - ۳۴
ضمایر پیوسته در گویش به پایان واژه پیوسته همی گردند و در نشستن همیشه به واژه پیش از خود وصل همی شوند.	
سجده آید ا ی یس سده سده که مرا گزند و زیان مکن.	kū-m vizand ut ziyān ma kun
بیمه سه سه سده سده چه این ترا هست بزرگترین راه.	čē-ī et hast masist ras
پاپک کش (= که او) آن سخن (را) آشنود (= شنید)	papak ka-š ān saxvan ašnat
سجده سده سده سده سده که تان (= که شما را) تن بدنام و روان دروند نه باد.	kū-tān tan dusrav ut ruvān druvand nē bavāt
ایشان (= و تا ایشان را) پتیاره (= مخالفت) دیگر کم (باشد).	ta-šan apārik pityārak kēm

ضمیر مشترک

ضمیر مشترک در پهلوی «خود» همی باشد؛ واژه **xvēš** خویش - پازند : **xvāš** ، تنها به گونه صفت مشترک (همراه با اسم) به کار همی رود، و در متون پهلوی گاهی به جای «خویش» کاربرد دارد:

xvat nēvakih kunēt	خود نیکی کند.
--------------------	---------------

سازان رازِ خویش آن چنان (که) بود، پیشِ پاپکِ گفت.
 sāsān rāz i xvēš čēgōn bat pēš i pāpak guft

سازان رازِ خویش آن چنان (که) بود، پیشِ پاپکِ گفت.

ضمیرِ نامعین

و هر - هر - هیچ، هر کدام، احدی visp هر کس، با ham هم،
 هر کدام سپه hamak همه، در ۳۰ (یا ۳۳) hamōkēn همگی
 ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ pat har 40 sāl به هر چهل سال
 ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ ut pāpak rāy hēč frazand nām-burtār nēbat
 و پاپک را هیچ فرزند نامبردار نبود.

۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ hēč kē bat hēnd هر که بودند.

۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ uš visp sartaḡ zōr i urvarān andar čhir dāšt
 هر سرده (= گونه) زور گیاهان (را) اندر چهر (= تخم) داشت.

۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴

۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸

ضمیرِ اشاره

۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ an آن، بازند - یو، ۱۴۳ - ۱۴۴ ay او، لیه

۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - 148 im این، ضمیرِ او در گونه جمع لیه ۱۴۹ - ۱۵۰ šān به کار همی رُود.

۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ en čē vat ast این چه باد(ی) است.

۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ pat an hangōštak به آن هنگوشیده (= روش).

۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲

čē-t ēt ast masist rās مسم مسم مسم مسم مسم مسم
چت (= چه ترا) این بهترین راه است.
Im rōč این روز = امروز.

ضمایر استفهامی

kē kē، کی - پازند: ē - مسم čē چه - پازند: مسم و مسم katām کدام، مسم
čand چند.

u-m kē dōst u-m kē dušman مسم مسم مسم مسم مسم مسم
مراکه دوست، مراکه دشمن.

u-m čē sūt u-m čē ziyān مسم مسم مسم مسم مسم مسم
مراچه سود، مراچه زیان
لو مسم مسم مسم مسم مسم مسم

tō hač katām toxmak ut dūtak hēh تو از کدام تخمه و دوده‌ای؟

apar rūst čand pāy bālāy مسم مسم مسم مسم مسم مسم
بر رُست چند پای بالای.

حرف ربط (= پیوند)

u - همیشه با ضمیر پیوسته همی گردد - پازند: مسم

u-m ، u-t ، u-š

مسم مسم مسم مسم مسم مسم

frahang tōxm i dānišn u-š bar xrat

فرهنگ تخمِ دانش بَر (= ثمره، میوه) او خرد (است)

۱- ut بخشهایی جمله را در مورد شمارش و گاهی واژگان را بهم پیوسته

همی سازد.

۹- ič نیز (که همواره به واژه پیش از خود پیوسته همی شود)

𐬢𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌

dām i ōhramzd ān-ič i ganāk mēnōg

آفرینش هر مزد آن نیز گناک مینو.

۳- ham هم - پازند : 𐬀𐬎𐬌

ham tan ut ham ruvān

𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌

هم تن و هم روان.

۴- nē نه - پازند : 𐬎𐬀𐬌 ، 𐬎𐬀𐬌

۵- čegōn چون، چگونه - پازند : 𐬀𐬎𐬌 ، 𐬀𐬎𐬌

۶- bē به، بلکه، اما

۷- agar اگر - پازند : 𐬀𐬎𐬌

𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌

agar-t mēnišn apāk man rāst ut ēvakānak ast

اگر ت منش با من راست و یگانه است.

۸- ka که، هنگامی که - پازند . 𐬀𐬎𐬌

۹- tā i ka تا هنگامی که.

۱۰- ka که - پازند : 𐬀𐬎𐬌

۱۱- čē چه - پازند : 𐬀𐬎𐬌

čē-t et hast masist rās

𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬎𐬌

چت این هست مهست راه (= چه این ترا هست بزرگترین راه)

۱۲- ayāp یا - پازند : 𐬀𐬎𐬌 ، 𐬀𐬎𐬌

انجا، آنجا، 𐎠𐎡𐎹 به - پازند: 𐎠𐎡𐎹، 𐎠𐎡𐎹 (apar) بر، 𐎠𐎡𐎹 ul بالای،
 پیش، 𐎠𐎡𐎹 پازند: 𐎠𐎡𐎹، 𐎠𐎡𐎹 (pas) پس - پازند: 𐎠𐎡𐎹، 𐎠𐎡𐎹 (ul)
 جدا - پازند: 𐎠𐎡𐎹، 𐎠𐎡𐎹 andar اندر، در - پازند: 𐎠𐎡𐎹، 𐎠𐎡𐎹 (firōt) فرود،
 پایین، 𐎠𐎡𐎹 فراز، بالا - پازند: 𐎠𐎡𐎹، 𐎠𐎡𐎹 (apāč) باز،
 دوباره - پازند: 𐎠𐎡𐎹.

𐎠𐎡𐎹 اندرون - پازند: 𐎠𐎡𐎹، 𐎠𐎡𐎹 «اندون و درون» که مرکب
 انداز حرف اضافه (اندر = در) با پسوند (-ون) در پارسی دری نیز آمده
 است.

زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشکها برآوردند

(رودکی)

پس به اندرون شد و اندر او بگشت. (تاریخ بلخی)

𐎠𐎡𐎹 زَر - پازند: 𐎠𐎡𐎹 - در پارسی دری به گونه «آزَبَر» به کار
 رفته است.

یکی آتشی بر شد تابناک میان باد و آب از بر تیره خاک

(شاهنامه)

𐎠𐎡𐎹 زیر؛ در پهلوی مرکب است از حرف اضافه «از az» و جزء
 «z» به معنی پایین، اما این ترکیب در پارسی دری از روزگار کهن فراموش
 شده و به این سبب ترکیب آن با حرف اضافه های دیگر همانند «از زیر» و
 بزیر» و «در زیر» مورد استفاده است.

هم اندر زمان تیره گون شد هوا به زیر آمد آن مرغ فرمانروا

(شاهنامه)

تید زمان:

همه hame همی، همه و hamešak همیشه، همه و hamvarak

همواره پازند: «سده» سد، سو Et آنگاه - پازند ندد پز .

سڠ hargraz / hargiz هرگز - پازند: «سده» سڠ - این قید به گونه گوییش
پهلوی آن هم در متون کهن به کار رفته است «ایشان هرگز بیرون نیایند از
آتش دوزخ»

بزرگی و نیکی نیابد هگرز کسی کو به بد بود همدادستان

(دیوان فرخی)

قیدهای چگونگی :

سده eton ایدون، چنین، این چنین، «سده» čegon چون، چگونه پازند :

سده ham هم - پازند: «سده» .

قید نفی :

سده nē نه - پازند: «سده» - «سده» ؛ این قید در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی به
گونه naiy وجود دارد؛ در برابر این گونه بی‌گمان گونه دیگری همانند na
وجود داشته، که حرفِ نفی (ن) در فعلهای منفی از آن ریشه داشته است؛
از قید naiy واژگان «نه» و «نی» در پارسی دری به جای مانده، که هم در
جزء صرفی فعلی منفی به کار همی رَوَد، همانند «نبود - نیست» و هم گونه
قید نفی «نه» و «نی» و نیز گونه پیشوند در ساختمانِ واژه.

«خدای را نه عرش حاجت است، و نه کرسی و نه به هیچ
مخلوقات.»

سده mā، م - پازند: «سده»، این قید در پارسی باستان واژه mā و در پارسی

میان، این واژه در وجه امری کاربرد دارد سده ma kun مکن.

در پارسی دری این واژه گاهی جدا و همانند واژه مستقل، به گونه «مه»
و گاهی پیوسته به فعل، همانند جزء صرفی نبشته همی شود؛ در مورد
نخست بیشتر در جایگاه قید است.

مه یاری کنید بر بزه و دشمنادگی (تاریخ طبری)

حروف اضافه

پا andar اندر، در - پازند: *pat* پات، به، برای - پازند: *pat* پات، *pat* پات
 به - پازند: *be* به، به - پازند: *ra* را، برای - پازند: *ra* را، *ra* را
 بر، بسا apāc باز، دوباره - پازند: *patiš* پاتیش، به او، *patiš* پاتیش
 بهش، به او - پازند: *apāk* آپاک، با - پازند: *apāk* آپاک

فعل (= کنش)

واژه‌ای که بر انجام کاری یا داشتن حالتی را همی رساند فعل خوانند؛ فعل در زبان ایرانی میانه غربی از ماده (ریشه) و شناسه ساخته همی شود؛ و دارای دو جهت معلوم و مجهول و چهار وجه، اخباری، امری، التزامی و تمنایی است؛ هر یک از وجه‌ها از ماده و شناسه ویژه هر یک از وجه‌ها ساخته همی گردد؛ و نیز دارای دو ریشه‌اند، یکی از زمان گذشته (ماضی) و دیگری زمان حال (مضارع)؛ ماده مضارع برای ساختن فعلهای مضارع و وجه امری به کار همی رَوَند، و از ماده ماضی که برابر اسم مفعول است فعلهای ماضی ساخته همی شود، ماده مضارع از ریشه مضارع، ایرانی باستان، که پایان گرفته به پسوند *ta* بوده‌اند، همانند

aīta manā kartām این کرده من (= این را من کردم)

buta ahmi بوده من است (= من بودم)

و این پسوند در پارسی میانه به *ta* تبدیل شده است.

۱۱۶۹ (یا ۱۱۶۷) *kartan* کردن - پازند: *kartan* - ماده زمان حال آن ۱۱۹

(یا اس kun کن و ماده ماضی آن ۴۱۵ (یا اس kart کرد).

۱۱۳۳۱ dāstan داشتن - پازند : ۳۰۳۱۳۳ - ریشه زمان حال آن ۱۱۳۳۱

dar دار و بُن مضارع ۳۰۳۱۳۳ dāšt داشت.

ماده‌های افعال اجباری ریشه گرفته از اسم

با افزودنِ پسوندِ «ēn ۲» به بُنِ زمانِ حالِ برخی از افعال، ماده افعال

اجباری زمانِ حال به دستِ همی آید، برای ساختنِ ماده ماضی پسوندِ

«it ۲» و برای ساختنِ مصدرِ پسوندِ «-an» را باید افزود.

rasēnitan رساندن (ماده زمانِ حال rasēn و ماده مضارع آن

rasēnit) ریشه گرفته از rasitan رسیدن، که ماده زمانِ حال آن «ras»

است. همین پسوند برای تشکیلِ فعلِ متعدی، ریشه گرفته از اسمِ کاربُرد

دارد.

۳۰۳۱۳۳ paytākēn paytākēnitan پیدا کردن

(= آشکار کردن) ۳۰۳۱۳۳ paytāk پیدا.

۳۰۳۱۳۳ akārēn akārēnitan بیکار کردن - ۳۰۳۱۳۳ akār

بیکار افعالِ ریشه گرفته از اسم را در گونه‌های لازم و متعدی در پارسی

میانه همی توان بدون پیوستگی پسوندِ «ēn ۲» به گونه دیگری هم ساخت،

بدین معنی که خودِ اسم بدون حروفِ اضافه به عنوانِ ماده زمانِ حال

مورد استفاده قرار همی گیرد.

parr ← parritan پزیدن parr پَر

nihān ← nihāitan نهادن nihān نِهان

پیشوندهای فعلی

در پارسی میانه پیشوندهای فعلی یافت همی گردند، که بیشتر همان قیود و حروف اضافه‌اند، و هنگامی که با فعل همی آمیزند، دگرگونی در فعل همی سازند و بهتر بگوییم، فعلی تازه‌ای را بوجود همی آورند.

پیشوند فعلی **andar** اندر

andar šutan اندر شدن - داخل شدن.

andar kartan اندر کردن - پوشیدن.

andar nišastan اندر نشستن - پایین نشستن.

در پارسی دری با معنی داخل شدن «او را به میان حریر اندر

کردند» (تاریخ بستان)

پیشوند فعلی **apāč** (یا **apāc**) باز

apāč vaštan بازگشتن

apāč dvāristan باز دواراستن (= به پس فرار کردن)

apāč ēstātan باز ایستادن - رد کردن

پارسی دری با معنی «رد کردن»، «هم‌اکنون نیکی باز کنم»

(سک عبار)

پیشوند فعلی **apar** بر

apar āvartan برآوردن - بلند کردن

بالا آوردن پارسی دری «کیکاوس در بابل بنای بلند به هوا شد برآورد»

(مجموعه‌التواریخ)

xvaršēt teʔē apar āvart

ساروشید تیغ (= اشعه) (خود را) بالا آورد.

پیشوند فعلی hē بهhē ۱۱۳۱۹ **bē kartan** به کردن - دور کردن.hē ۱۱۳۱۶ **bē šutan** به شدن - دور شدن - ناپدید شدن.

پارسی دزی با معنی «دور شدن» - قیصر از پیش به شد و زبّا را پشارت

داد. (تاریخ بلخی)

پیشوند فعلی ra به فرازra ۱۱۳۶ **frāč matan** فراز آمدن - نزدیک شدن - به جایی رسیدنra ۱۱۳۱۱ **frāč raftan** فراز رفتن - به جلو رفتن.ra ۱۱۳۱۲ **frāč rasitan** فراز رسیدن - نزدیک شدن.پیشوند فعلی va به فرودva ۱۱۳۱۱ **frōt vaštan** فرود گشتن - پایین رفتن - دور شدن.پیشوند فعلی ā حرکت به بالا را همی رساندā ۱۱۳۱۳ **ā amatan** بالا آمدن، طلوع کردن خورشید

بسیاری از افعال ترکیبی را نمی‌توان پیشوندهای فعلی را از آنان جدا

نمود، زیرا این پیشوندها در پارسی میانه معنی خود را از دست داده‌اند و

با گذشت زمان با ماده فعل آمیخته و ماده فعل جداگانه‌ای را ساخته‌اند.

a - (در فعل ā ۱۱۳۱۳ **ā amatan** آمدن - matan ۱۱۳۶) که از ā پارسی

باستان ریشه گرفته و معنی نزدیک شدن را همی رساند.

ap- (در فعلی *apaspārtan* سپردن، «با او سپردن» یا *apaspār* مپار - از پیشوند فعلی *upa* پارسی باستان...

an- (h) (در فعل *handāxtan* (انداختن) یا *handāxtan* پیشوند فعلی پارسی باستان و به معنی «با هم بودن».

fra- و *frī-* (در فعلی *framotan* فرمودن، یا *framotan* فرستادن) از پیشوند فعلی پارسی باستان *fra* به معنی «حرکت به پیش».

gu- (در فعلی *gumēxtan* آمیختن - *gumēčēt* آمیزد) یا *ni-* (در افعال *nipištan* نوشتن، *nišastan* نشستن، *nišastan* نهادن) از پیشوند *ni* پارسی باستان به معنی «حرکت به پایین».

o- (در فعلی *ožatan* اوژدن، گشتن یا *ožatan* زدن) از پیشوند پارسی باستان *ava* که انجام کاری را همی رساند.

pat- (در فعلی *patmēxtan* لباس پوشیدن) از پیشوند فعلی پارسی باستان *pati-* به معنی حرکت بسوی چیزی.

par- (در فعلی *parvartan* پروردن) از پیشوند فعلی پارسی باستان *para*

vi- (در فعلی *virextan* گریختن، *vitartan* یا *vitaštan* گذر کردن، عبور کردن، رد شدن، *vičēitan* گزیدن،

انتخاب کردن) که از پیشوند پارسی باستان *vi* به معنی «حرکت به سوی های گوناگون» ریشه گرفته است.

افعال مرکب

فعل‌های که از ترکیب یک فعل با یک اسم ساخته همی شوند، افعال مرکب نام دارند، و بیشتر با جزء دوم فعلی «کردن kartan» همی آمیزند.

۱۳ ۱۱۳۱۹ zēn kartan زین کردن

۱۳۱۳۱۱۳۱ rōšnih kartan روشن کردن

۱۳۱۳۱۳۱۱۳۱ āzmāyišn kartan آزمایش کردن

شناسه‌ها

شناسه به معنی جزء صرفی که بر شخص بستگی پیدا همی کند؛ در پارسی میانه از ریشه (-ah) پارسی باستان که به معنی «بودن» است بُن مایه گرفته است؛ شناسه‌های افعال زمان حال (= مضارع) بدین گونه‌اند:

جمع	مفرد
-ēm ۶	اول شخص ۶ / -am ۶
-ēt ۶	دوم شخص ۶، ۶، ۶، ۶ -ē(h)
-and / -ēnd ۳	سوم شخص ۳ / -at ۳

این شناسه‌ها نتیجه گونه‌های دگرگون شده شناسه‌های پارسی باستان (-mly -hly -tly) با حروف پایانی فعلی -a یا aya همی باشد. در جمع (بجز سوم شخص در اثر تأثیر aya شناسه‌های ēt-ēm) (ēaya) و در شناسه‌های مفرد (اول و سوم شخص) و در سوم شخص جمع در اثر تأثیر شناسه‌های (and - at - am) به وجود آمده‌اند، گاهی در اثر تأثیر aya

هم دیده همی شود (ēnd - and - ēt / at - ēm / am) رویش
 دستوری برای استفاده -am یا at, ēm یا ēt در اول و سوم شخص مفرد
 و and یا ēnd در سوم شخص جمع وجود ندارد در وجه التزامی
 شناسه‌ها کمی دوگانگی دارند (شناسه‌هایی که در بین کمان آمده، در
 سنگ‌نبشته‌های ساسانی، زبور پهلوی و متون مانوی مورد استفاده است.

<u>مفرد</u>	<u>جمع</u>
اول شخص (-ān)، -	(-ān)، -
دوم شخص (-ay)، -	(-āθ)، -
سوم شخص (-āt (-āθ))	and (-ānd)، -

شناسه سوم شخص مفرد در جمع تمنایی ē - ēh - همی باشد.

افعال کمکی (= مُعین)

برای صرف افعال در گذشته دور و گذشته نزدیک از فعلهای کمکی
 سود همی بریم.

۱ - فعلی ربط «هستن» که ریشه آن در پارسی باستان (h) همی باشد (از
 ریشه پارسی باستان ah هستی)

۲ - (یا ۱۱۳۰۱۱۳۰) butan «بودن» (ماده زمان حال آن bav ۱۱۳۰ همی
 باشد)

۳ - Estātan «ایستادن» (ماده زمان حال آن Est ۱۱۳۰ همی
 باشد).

فعلی ربط «هستن» (با ریشه h) فعلی ناقص است و تنها وجه اخباری
 زمان حال و وجه التزامی دارد. صرف این فعل با دیگر افعال اندکی
 دوگانگی دارد، بدین سبب جدول صرف کامل آن را با هم همی نویسم:

زمان حال وجه اخباری

جمع	مفرد
هیم / ما هستیم hēm ۱۱۶۳	اول شخص ham / ام / من هستم ۱۱۶۳
هیت / شما هستید hēt ۱۱۶۳	دوم شخص hē(h) / ای / تو هستی ۱۱۶۳
هند / آنان هستند hand ۱۱۶۳	سوم شخص hast / او هست ۱۱۶۳

وجه التزامی

جمع	مفرد
-(مانوی hād)	دوم شخص -
hand (مانوی hānd)	سوم شخص (hāt) ۱۱۶۳
	(مانوی hād)

در وجه تمنایی hē برای سوم شخص مفرد دیده شده است؛

نفی در سوم شخص زمان حال وجه اخباری (nēst نیست) است.

pāpak rāy pūs ē hast ۱۱۶۳
پاپک را پسری هست.

čiš-ān i andar har 2 hand ۱۱۶۳
چیزهایی که اندر هر دو اند (= هستند)

kē vitirišn nēst ۱۱۶۳
(آن) که (را) پایانی نیست.

tō hač katām tōxmak ut dūtak hē(h) ۱۱۶۳
تو از کدام لقمه و دوده‌ای (= هستی)

kē ham ut kē ham xveš ham ۱۱۶۳

من که هستم و (به) که خویشام (= به کی متعلق هستم)

۱ ut pat 10 mart nān ē ka xvārēn sēr hand

ut pat 10 mart nān ē ka xvārēn sēr hand

و ده مرد (یک) نان خوردند و سیراند (= سیر شوند)

وجه امر

برای ساختن این فعل از ماده مضارع استفاده می شود؛ دوم شخص مفرّد وجه امر برابر ماده زمان حال است، و دوم شخص جمع شناسه Et به ماده زمان حال افزوده می شود.

جمع
kūnēt ۱۳۱۳۱۳۱ کنید

مفرّد
kūn ۱۳۱۳۱۳۱ دوم شخص

nān-ič božišn gov

۹۱۱۹ ۳۱۳۱۳۱۳۱

اکنون نیز بپوش گو (= بخواه)

oštāp ta ō daryāp

۳۱۳۱۳۱۳۱ ۱۳۱ دل

شتاب تا به دریا

گاهی دوم شخص جمع به «h» پایان می گیرد.

۳۱۳۱۳۱۳۱ harēh برید kūnēh ۱۳۱۳۱۳۱

به گونه نفی، حرف اضافه ma به اول فعل افزوده می شود

۳۱۳۱۳۱۳۱ ma saxvan u-š pursih ۱۳۱۳۱۳۱۳۱ (از) او سخن پرسید.

افعال مضارع

مضارع اخباری

با افزودنِ شتاسه‌های فعل مضارع، به ماده فعلی زمانِ حالِ مضارع، وجه اخباری ساخته همی شود ۱۱۳۱۹ (یا ۱۱۳۱۲) kartan «کردن»؛ ماده زمانِ حالِ ۱۱۳۱۹ kun همی باشد.

جمع	مفرد
kunēm ۱۱۳۱۹	kunēm ۱۱۳۱۹ / hunam ۱۱۳۱۹ اول شخص
kunēt ۱۱۳۱۹	kunē(h) ۱۱۳۱۹ دوم شخص
kunēnd ۱۱۳۱۹	kunēt ۱۱۳۱۹ سوم شخص

ut har čē tō framāyē(h) kunam ۱۱۳۱۹
و هر چه تو فرمایی گنم

مضارع التزامی

زمانِ حالِ مضارعِ التزامی، از ترکیب ماده فعل با شتاسه‌های التزامی ساخته همی شود، در متونِ پهلوی تنها سوم شخص مفرد و جمع آمده و معنی آرزو و تمنا را همی رساند و نیز مضارعِ التزامی گاهی برای بیانِ آینده به کار همی رَوَد

bavāt ۱۱۳۱۹ (یا bāt) از فعلی ۱۱۳۱۳ butan بودن، شدن

۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹

۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹ ۱۱۳۱۹

hač azārišn i pit ut māt ud sardār saxt pahrēčēt

ku - tān tan dusrav ut ruvān druvand nē bavāt

از آزردهش (= آزردين) پدر و مادر و سردار سخت پرهيزيد
تا شما را تن بدنام و روان دروند نه باد (= نباشد).
پارسی دری «آن اُشتر که به گاه شیر نداد، اکنون شیر همی دهد
(تاریخ بلری)

فعل التزامی زمان ماضی

زمان ماضی فعلی التزامی، از ترکیب اسم مفعول برگزیده شما (۱۳۱۳۱) kart (but ۱۳۱۳۳) با فعلی وابسته در وجه التزامی (hāt ۱۳۱۳۳) ساخته همی شود، و در متون پهلوی تنها سوم شخص مفرد آن بر جای مانده
but hāt ۱۳۱۳۳ ۱۳۱۳۳ اگر می بود، اگر می شد.

مضارع خواستاری (= تمنایی)

زمان حال آن از ترکیب اسم فاعل فعلی برگزیده شما همانند kunēnd ۳۱۳۳۱ (کننده) ۳۱۳۳۱ (بارنده) barēnd ۳۱۳۳۱ ماده زمان حال با پساوند -ēnd- با پساوندهای فعلی تمنایی # یا lh- ساخته همی شود: kunēndih ۳۱۳۳۱ گندی (= که او کند)

۱۱۳۳ ۳۱۳۳۳ ۳۱۳۳۳ ۳۱۳۳۳ ۳۱۳۳۳ ۳۱۳۳۳

pat kasē-š kas apasōs ma kunēndih

کسی بر کسی استهزاء مگندی

در پارسی دری در دوره نخستین بازمانده وجه تمنایی پارسی میانه به گونه (ای - ع) یعنی یای مجهول که به پایان ریشه های مضارع و ماضی افزوده همی شود، به ویژه در واژگان که با واژه «کاشکی» آغاز همی شود؛

هرگاه واژه «کاشکی» به ریشه‌های مضارع افزوده شود، فعلی است که در زمان حال یا آینده روی به دهد، «کاشکی فسادی دیگر نکندی» (ییتی)

فعل خواستاری زمان ماضی

زمان ماضی وجه تمنایی، از ترکیب اسم فعلی برگزیده شما با وجه تمنایی وابسته «بودن» \sqrt{h} در زمان حال سوم شخص مفرد (س.س. یا س.س.) ساخته می‌شود؛ برای نمونه فعلی kartan «کردن» س.س. kart hē

س.س. ... س.س. kē-m ... kart hē که من کرده باشم.

هرگاه واژه «کاشکی» به ریشه ماضی افزوده شود، فعلی است که در زمان گذشته بایستی روی دهد (و روی نداده است):
«کاشکی مُرده بودیمی و این رسوائیها ندیدیمی» (ییتی)

جهت مجهول

زمان حال

نشانه فعلی مجهول در پارسی میانه ih است؛ که به پایان ماده زمان حال فعل پیوسته می‌گردد، همانند فعلی kartan (یا س.س.) کردن؛ فعلی مجهول زمان حال سوم شخص آن kunihēt و در سوم شخص جمع kunihēnd یا dānistan دانستن، سوم شخص مفرد مضارع آن dānihēt

س.س. ... س.س. $\text{patiš dānihēt nōk dātārih}$ بهش دانسته شود نو داداری.

زمان ماضی فعل مجهول

فعل مجهول در زمان ماضی، در پهلوی تنها سوم شخص مفرد آن در دست است. و از ترکیب ماده فعل زمان حال با پیشوند «h» و شناسه «ist-» (سوم شخص مفرد) به دست همی آید؛ همانند فعل *datan* دادن، آفریدن *dahihist* آفریده شده، داده شده و با فعل *kartan* کردن، با ریشه *kar* و *karihist* گرفته شده.

داده شد به اول شخص مفرد و سوم شخص مفرد

afzār i xrat rāy apertar karihist

(به) افزار (= نیروی) خرد بهتر کرده شد.

افعال ماضی

صرف فعل ماضی در افعال لازم و متعدی دو گانه است، ماضی افعال لازم (بجز سوم شخص مفرد) که خود ماده با نام سوم شخص مفرد ماضی به کار همی رود، با افزودن ریشه مضارع فعل (-h) «بودن» به ماده ماضی (= اسم مفعول) ساخته همی گردد.

جمع	مفرد
<i>raft hēm</i> دن سوم شخص مفرد	<i>raft ham</i> اول شخص
<i>raft hēt</i> دن سوم شخص مفرد	<i>raft hē(h)</i> دوم شخص
<i>raft hand</i> دن سوم شخص مفرد	<i>raft -</i> سوم شخص

تو نشستی *tō nišast hē(h)* لو نشستی

داده شد به اول شخص مفرد و سوم شخص مفرد

ardavān ut asvārān frāč rasit hand

اردوان و سواران فراز رسیدند

افعال متعدی

از ویژگیهای این افعال ساختمان مجهول است که به دو گونه یافت
 همی گردد. گونه نخست - فعل به گونه اسم مفعول است: ۱۳۱۹ (یا ۱۳۱۱۲) kart
 «کرده شده» ۱۳۵۱۲ guft «گفته شده» و فاعل منطقی آن ضمیر
 پیوسته است (که همواره به حرف ربط پیش از خود و یا به ضمیر نسبی
 پیوسته همی شود، و همیشه میان ضمیر پیوسته و فعل واژگان دیگری
 همی آیند.

<u>جمع</u>	<u>مفرد</u>
i-mān kart ۳۱۹ ۳۱۱	i-m kart ۳۱۹ ۳۱۱ اول شخص
i-tān kart ۳۱۹ ۳۱۲	i-t kart ۳۱۹ ۳۱۲ دوم شخص
i-šān kart ۳۱۹ ۳۱۳	i-š kart ۳۱۹ ۳۱۳ سوم شخص

گونه دوم - فعلی به گونه اسم مفعول است و فاعل منطقی آن اسم در
 گونه صریح و یا ضمیر همی باشد. ضمیر اول شخص مفرد به گونه «ا
 man من» و سایر ضمائر به گونه صریح همی آیند، مفعول منطقی نیز در
 گونه صریح به گفته در همی آید و در جمله جای مشخصی دارد، یعنی
 نزدیک فعل و پس از فاعل جای دارد و ضمیر پیوسته از میان برداشته
 همی شود.

۳۱۹ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰

ka rōč but ardavān kaničak xvāst

هنگامی که روز بود، اردوان کنیزک (را) خواست.

ماضی نقلی

ماضی نقلی از ریشه فعلی مُعین ۱۱۳۵۱ ۱۱۳۵۱ *ēstātan* «ایستادن» به گونه مضارع (۱۱۳۵۱ ۱۳۵۱ *ēstēt*) با فعلی اصلی، که به گونه اسمِ مفعول است، به دست همی آید:

۱۱۳۵۱ ۱۳۵۱ *āmat ēstēt* آمده است

۱۱۳۵۱ ۱۳۵۱ *guft ēstēt* گفته است

فاعلِ منطقیِ افعالِ متعدی، در زمانِ ماضیِ نقلی یا به گونه اسمِ در گونه صریح و یا به گونه ضمیرِ پیوسته است

۱۱۳۵۱ ۱۳۵۱ *hač vinās i-tān kart ēstēt pat patit bēt*

از گناهی (که) کرده اید پتت (= توبه) کنید

ماضی نقلی کامل

از ریشه زمانِ ساده فعلی کمکی (مُعین) ۱۱۳۵۱ ۱۱۳۵۱ *ēstātan* «ایستادن» با اسمِ مفعولِ لازم و برگزیده شما ساخته همی شود، و اگر فعلِ برگزیده متعدی باشد، فعلی مُعین به گونه اسمِ مفعول در همی آید (فعلِ برگزیده چه لازم و چه متعددی به گونه اسمِ مفعول است، و در نیشته‌های پهلوی تنها سوم شخص جمع آن دیده شده است.

۱۱۳۵۱ ۱۳۵۱ *šap ka ardavān xūpt ēstāt* شب هنگامی که اردوان خرابیده بود.

ماضی نقلی بعید

با افزودن فعلی مُعین bōtan «بودن» به ماضی نقلی کامل،
ماضی نقلی بعید به دست همی آید

۱۴۶ ۱۲۱۱۳۳۱ ۱۱۲۱۱۳۳۱ mat ēstāt būt آمده بود

۱۱۲ ۱۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱ ۱۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱

۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱ ۱۲۱۱۳۳۱

$\text{ut andar tan i xvēš ut martōm i-š andar sardārih}$

$\text{mat ēstāt būt gursak tišnak ut apējāmak dāšt}$

و اندر تنِ خود و مردم که اندر سرداری او آمده بود(ند)

گرسنه و تشنه و بی‌جامه نگاهداشت (= داشته بود)

فعل امر

برای ساختن این فعل، از ماده مضارع استفاده همی شود، دوم شخص
مفرد امر شناسه‌ای ندارد و برابرِ ماده مضارع است.

کُن gov, kun گو

در فعلی امرِ منفی از واژه « ma » استفاده همی شود « ma kun

مکن»

گونه‌های اسمی فعل

«اسمِ مفعول»

در پارسی میانه دو گونه اسمِ مفعول یافت همی گردد؛ گونه نخست

برابر ماده زمان ماضی است: kart ۱۱۶۱۹ «کرده شده»، guft ۱۱۵۵۲۲ «گفته»، vitart ۱۱۲۱۴۱ «رفته» این گونه اسم مفعول در جمله با فعل متعدی مجهول استفاده همی شود و بر پایه خبری است، و نیز جزء اصلی همه افعال ترکیبی همی باشد.

۱۱۵۵۲۲ ۱۲۱۴۱۴۱ guft ēstēt گفته شده است

۱۱۲۱۴۱ ۱۲۱۴۱۴۱ nipišt ēstāt نوشته شده بود

گونه دوم با افزودن ماده زمان ماضی با پسوند «ak» ساخته همی شود.

۱۱۶۱۹ و kartak کرده، ۱۲۱۴۱۴۱ و nišastak نشسته

اسم فاعل

اسم فعال با افزودن ماده زمان حال با پسوند -ēnd ساخته همی شود، همانند kunēnd «کننده» girēnd «گیرنده»؛ و نیز اسم فاعل پایان گرفته به پسوندهای «-ān»، nadak که همراه به گونه صفت یا قید به کار همی رَوَند.

(با پسوند -nadāk): parandak پرنده (= پرواز کننده)

(با پسوند ān): grigān گریان

مصدر

با افزودن «an» به ماده فعل زمان ماضی، مصدر بوجود همی آید، در نتیجه kar از فعل kartan کردن و یا guf از فعل guftan گفتن، و dā از فعل datan دادن ناگفته نماند پسوند مصدر در پارسی میانه از دیدگاه

تاریخی بایستی «tan» باشد که بازمانده پسوند «tanaiy» پارسی باستان است، و چنان که همی دانیم خط پهلوی، گونه کهن آن تا زمان ما پایدار مانده؛ ولی در دگرگونی ریشه‌ای مصدر جابجایی بوجود آمده، که واژه «t» از پسوند به ماده فعل و تبدیل پسوند tan به an شده است.

اعداد

اعداد به دو گونه در پهلوی به نگارش در همی آیند، به گونه اعداد (۱-۲-۳)، و به گونه حروف (یک، دو، سه)؛ در زیر این دو گونه را با هم همی خوانیم:

۱ - به گونه حروف نویسی

پهلوی	پازند	هزارش	پارسی دری
evak	yak	-	یک
-	do	taln	دو
si	si	taltā	سه
čahār	čahār	arbā	چهار
panj	panj	xomašyā	پنج
šaš	šaš	šatā	شش
haft	haft	šabā	هفت
hašt/ašt	hašt	tōmanyā	هشت
noh	noh	tašā	نه

پهلوی	پازند	هزارش	پارسی دری
dah	داه	داه	ده
yaždah	یازده	اها تا - داه	یازده
davāzdah	دوازده	تالین - داه	دوازده
sizdah	سیزده	تالتا - داه	سیزده
čahārdah	چهارده	اربا - داه	چهارده
panj dah	پانزده	خومشایو - داه	پانزده
šan zdah	شانزده	شاتا - داه	شانزده
haf dah	هفده	شابا - داه	هفده
hašt dah	هجده	تومانیا - داه	هجده
hōžhad	نوزده	تاشا - داه	نوزده
vist	بیست	اشارین	بیست
vist ēvak	بیست و یک	اها تا اشارین	بیست و یک

پهلوی	پازند	هزارش	پارسی دری
SI ۹۲۱	SI ۹۲۱	talatin ۲۱۲۱	سی
SI ۹۲۱	SI ۹۲۱	ahata talatin ۲۱۲۱	سی و یک
čihar ۱۰۱۹	čihal ۱۰۱۹	arbain ۱۰۱۹	چهار
čihal ēvak ۱۰۱۹	čihal.u.yak ۱۰۱۹	ahata arbain ۱۰۱۹	چهار و یک
panjah ۱۱۱۹	panjāh ۱۱۱۹	xomašin ۱۱۱۹	پنجاه
panjah ēvak ۱۱۱۹	panjāh.u.yak ۱۱۱۹	ahatā xomašin ۱۱۱۹	پنجاه و یک
šast ۱۲۱۹	šast ۱۲۱۹	šatin ۱۲۱۹	شصت
šast ēvak ۱۲۱۹	šast.u.yak ۱۲۱۹	ahatā šatin ۱۲۱۹	شصت و یک
haftāt ۱۳۱۹	haftāt ۱۳۱۹	šabāin ۱۳۱۹	هفتاد
haftāt ēvak ۱۳۱۹	haftāt.u.yak ۱۳۱۹	ahatā šabāin ۱۳۱۹	هفتاد و یک
haštāt ۱۴۱۹	haštāt ۱۴۱۹	tōmanin ۱۴۱۹	هشتاد
haštāt ēvak ۱۴۱۹	haštāt.u.yak ۱۴۱۹	ahatā tomanin ۱۴۱۹	هشتاد و یک
navat ۱۵۱۱	nawat ۱۵۱۱	tašāin ۱۵۱۱	نود
navat ēvak ۱۵۱۱	navat.u.yak ۱۵۱۱	ahatā tašāin ۱۵۱۱	نود و یک
sat ۱۶۱۱	sat ۱۶۱۱	māyah ۱۶۱۱	صد

پهلوی	پازند	هزارش	پارسی دری
𐭮𐭲𐭥𐭮 sat ēvak	𐭮𐭲𐭥𐭮 sat.u.yak	𐭮𐭲𐭥𐭮𐭲 ahata māyah	صد و یک
𐭮𐭲𐭥𐭮 hazār	𐭮𐭲𐭥𐭮 hazār	𐭮𐭲𐭥 alaf	هزار
𐭮𐭲𐭥𐭮 bēvar	𐭮𐭲𐭥𐭮 bēvar	—	بیور - ده هزار

اعداد اصلی در پارسی میانه بدین گونه نوشته همی شوند:

یگان

𐭮𐭲𐭥𐭮 (پازند 𐭮𐭲𐭥𐭮)	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۱
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۳	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۲
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۵	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۴
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۷	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۶
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۹	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۸

دهگان

𐭮𐭲𐭥𐭮 ۱۰	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۲۰
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۳۰	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۴۰
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۵۰	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۶۰
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۷۰	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۸۰
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۹۰	

صدگان

𐭮𐭲𐭥𐭮 ۱۰۰	𐭮𐭲𐭥𐭮 ۲۰۰
𐭮𐭲𐭥𐭮 ۳۰۰	

هزارگان

۲۰۰۰	سلیح	۱۰۰۰	لیح
------	------	------	-----

۳۰۰۰	سلیح
------	------

اعداد از ۱۰ تا ۲۰ از جمع اعداد با و dah با یگان به دست همی آیند.

۱۲	سلیح	۱۱	لیح
----	------	----	-----

۱۴	سلیح	۱۳	لیح
----	------	----	-----

۱۶	سلیح	۱۵	لیح
----	------	----	-----

۱۸	سلیح	۱۷	لیح
----	------	----	-----

۱۹	سلیح
----	------

از بیست به بالا نیز به همین گونه به نگارش در همی آیند.

۲۲	لسلیح	۲۱	لیح
----	-------	----	-----

۲۴	لسلیح	۲۳	لیح
----	-------	----	-----

۲۶	لسلیح	۲۵	لیح
----	-------	----	-----

۲۸	لسلیح	۲۷	لیح
----	-------	----	-----

۲۹	لسلیح
----	-------

گمان همی رَوَد که اعدادِ آحاد و عشرات بوسیله حرفِ ربط «و» بهم

پیوسته همی شوند.

۲۲ vlst ut dō

۵۵۴ paįsat panjāh ut čahār

اسم با عدد همیشه به گونه مفرد مورد استفاده است.

دو زن dō zan

هفت کشور haft kišvar

هفتاد فرسنگ haftāt farsang

اعداد ترتیبی

برای ساختن اعداد ترتیبی پسوند *um* - (یازند *um*) را باید افزود؛

اعداد ترتیبی یک تا بیست و یکم را با هم همی خوانیم:

سه (یا سه) *fratom* *hazdist* *naxost* - یازند (سه) *um*

نخست، نخستین.

پهلوی	یازند	هزوارش	پارسی دری
دو <i>2-om</i>	<i>datigar</i>	<i>talīn-om</i>	دوم دو دیگر
سه <i>3-om</i>	<i>sātigar</i>	<i>taltā-om</i>	سوم سه دیگر
چهار <i>4-om</i>	<i>čahārom</i>	<i>tas-om</i> <i>arbā-om</i>	چهارم چهار
پنج <i>5-om</i>	<i>panjom</i>	<i>xomašyā-om</i>	پنجم
شش <i>6-om</i>	<i>šašom</i>	<i>šatā-om</i>	ششم
هفت <i>7-om</i>	<i>haftom</i>	<i>šabā-om</i>	هفتم
هشت <i>8-om</i>	<i>haštom</i>	<i>tomanyā-om</i>	هشتم

<u>پهلوی</u>	<u>پازند</u>	<u>هزارش</u>	<u>پارسی دری</u>
سرسره 9-om	دسسه نه 9-om	تاشا-om	نهم
ده 10-om	دسسه ده 10-om	اشاریژ-om	دهم
یازده 11-om	دسسه و دسسه یازده 11-om	-	یازدهم
دوازده 12-om	دسسه و دسسه دوازده 12-om	-	دوازدهم
بیستم 20-om	دسسه بیست 20-om	-	بیستم
بیست و یکم 21-om	دسسه بیست و یک 21-om	-	بیست و یکم

اعداد فاصل

برای اعداد مشخص کننده و فاصل عدد را دو بار باید تکرار کرد.

evak evak ۹۱۰۰ ۹۱۰۰ یک - یک - سوا

۲۰۰۰۰ ۱۹۱۰۰ ۱۹۱۰۰ ۱۹۱۰۰ ۱۹۱۰۰ ۱۹۱۰۰ ۱۹۱۰۰

u-šan čegōnih evak evak fračtar gōvēm

چگونگی ایشان را یک یک فرازتر گویم

متون برگزیده

𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠
 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠
 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠
 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠
 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠
 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎧𐎡𐎴𐎠

نام ستایش آن که همی بود، و همی هست و همی بُود.
 ایزد سپندمینو، نیز اندر مینوان مینو؛ او خودش یک نام (هست)؛ نیز
 هر مزدخدای مهست، توانا، دانا، دادار، پرورنده و پناه و خرابر (= مهربان)
 و کرفه گر و بخشایش کننده؛ و به ویژه نیک دادستانی و همه زور.

ŠM w št'yšn' y 'LH hm'y YHWWN-t w hm'y 'y^T w hm'y ut

stāyišn i ōy hāmē būt ut hāmē hast ut hamē

YHWWN-yt yzdt špyn'k mynwg BYN c myuwg'n mynwg
'pš hwt-š

bāvēt yāzāt spēnāk mēnōg andār ič mēnōgān mēnōg uš
xvāt-š

'dwk ŠM 'whrmzd c hwt'y m'syst twb'n'k d'n'k hw'pl d't'l
ēvāk nām ōhrmāzd ič xvātāy masist tuvānāk dānāk xvāpār
dātār

w plwt'l krpkgl 'pyck ŠPYL d'tst'nyk w hm'k zwl
ut pārvārtār kirpākkār apēčak vēh dātāstānīk ut hāmāk zōr

دوسون - ن اولم لرد ن سزدهدسوا ۱۶ ن دهدها
دها ۱۱۱۱۱۱۱۱ سزدهدسوا کلا ۱ ن سزدهد دهدها سزده
سزدهدها ۱ دهدهد ورت ن سزده ۱ لردسوا ۱۱۱۱۱۱۱۱
دلدهدها ۱ دهدها ن دهدهدها ۱ سلا ن دهدهدها ۱ دهده
ن دهدهدها ۱ دهدها ن ورت-دهدهدها ۱ ۱ دهدها ۱ دهدهدها ۱
دهدهدها ۱ دهده ۱ دهده ۱ دهدهدها ۱ دهدهدها
دهدهدهدها ۱ دهدهدهدها ۱ سزدهدهدها

سپاس آن که، بزرگ استوار، که به خود بودی آفرید، زور و دانایی برتر
پنج امشاسپند و بسیار ایزدان، و روشن بهشت و گر زمان و گرد آسمان و
خور (= خورشید) تابان و ماه بامیک (= درخشان) و ستاره بسیار تخمه و

باد و اندروای (= فضا) و آتش و زمین و گیاه و گوسپند و فلز و مردم (را).

sp's y 'LII 'wstykn MNW 'plyt PWN NPŠH hn'mbwtyk

spās i ōy.ōstikān kē āfrīt pat xvēš hanāmbūtik

zwl w d'n'kyh 'pltl 6 'mhr'spnd KBY(R) yzd'n w

zōr ut dānākih apartar 6 amahraspand vas yazdān ut

lwšn whšt w glt y 'sm'n w hwl y t'b'k w m'h

rōšn vahišt ut gart i asmān ut xōr i tābāk ut māh

y b'myk w stl y KBY(R) twhmk w w't w 'ndl'w'y

i bāmik ut star i vas tōxmak ut vāt ut andarvāy

w 'r'hš w MY' w dmyk w 'wlwl w gwspnd w 'ywškšwšt

ut ātaxš ut āp ut damik ut urvar ut gōspannd ut

ayōkšust

w 'NŠWT'

ut martōm

۱۳۱۹ | ۱۳۱۸ ۱۳۱۷ ۱۳۱۶ | ۱۳۱۵ ۱۳۱۴ ۱۳۱۳ ۱۳۱۲ ۱۳۱۱ ۱۳۱۰

۱۳۰۹ ۱۳۰۸ ۱۳۰۷ ۱۳۰۶ ۱۳۰۵ ۱۳۰۴ ۱۳۰۳ ۱۳۰۲ ۱۳۰۱

۱۳۰۰ ۱۲۹۹ ۱۲۹۸ ۱۲۹۷ ۱۲۹۶ ۱۲۹۵ ۱۲۹۴ ۱۲۹۳ ۱۲۹۲

۱۲۸۹ ۱۲۸۸ ۱۲۸۷ ۱۲۸۶ ۱۲۸۵ ۱۲۸۴ ۱۲۸۳ ۱۲۸۲ ۱۲۸۱

یزشن و ستایش آن خدای کرفته گر، که او مه کرد، از هر گیتی آفرینش مردم (را)؛ به گواهی و کیروکی (= ادراک) (ایشان را) داد (= آفرید)، اندام

شهر اشویی و فرمانروایی آفریدگان (را) به رزم و پیوستگی (به) پذیره
(= مقابله) دیوان.

ycšn w nyd'yšn 'LH y hwt'y y krpkgf MNW-š ms
yazišn ut niyāyišn ōy i xvatāy i kirpakgar kē-š mas

krt' MN KL' gyty dhšn'n mltwm PWN gw'kyh w kylwkyh
kart hač har gēti dahišnān martōm pat gōvākīh ut
kērōkīh

d't štr' 'hlyh y hnb'm w 'ysnyt'lyh y d'm'n PWN lcmyk
dāt šahr ahlāih i hanvām ut rasēnitārīh i dāmān pat
razmīk

w 'ywcšn y ptylk ŠYD'-n
ut gyūčišn i pātrak dēvān

۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ - سوس - ساسانیان و ساسانیان
 در ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ - ساسانیان و ساسانیان
 ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ - ساسانیان و ساسانیان
 ۱۳۶۵ - ساسانیان و ساسانیان
 ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ - ساسانیان و ساسانیان
 ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ - ساسانیان و ساسانیان
 ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ - ساسانیان و ساسانیان
 ۱۳۷۲ - ساسانیان و ساسانیان

نماز به ویسپ آگاهِ خوابر (= مهربان) که او فرستاد یشت فروهر
 زرتشت سپیتامان، آشتی به آفریدگان دانش دین، و گروش (= ایمان) به
 «آسن خرد» و گوشوسرود خرد» دانایی (بر) ویسپ هستان، بودان بُودان،
 فرهنگان فرهنگ؛ که روان به پُلِ رستگار بُود، از دوزخ گذراننده (بُود)، که
 به آن برترین اخوانِ اشوان، روشن، خوب بوی همه خرابی (= آسایش)
 (رسد).

nm'c 'L wsp 'k's y hw'pl MNW-š plystyt yšt plw'hl y
 namāč ō visp ākās i xvāpar kē-š frēstēt yašt fravahar i

zltwhšt y spyt'm'n 'štyh 'w d'm'n w dyn d'nšn' w
 zartaxšt i spētāmān āstih ō dāmān ut dēn dānišn ut

HYMNW(N)-šn 'syn'hltik w gwšw-slwt'hlt y d'n'ykyh
 virravišn āsēn-xartik ut gōšō-srōt-xrat i dānāyikih

l'ysnyt'lyh y wsp 'YT'-n YHWWN-t'n YHWWN-yt'n
 pl'hug'n

rāsēnitārīh i visp hastān būtān bavētān frahnagān

pl'hug 'YK YHWWN-yt pwlh bwth'l y MN dwshw w
 frahang ku bavēt puhl bōxtār i hač došaxv ut

wl't'l y 'L zk phlwm 'hw'n y 'hlwb'n lwšn hw-bwy i

vatārtār i ō ān pahlom axwān i ahlavān rōšn hu-bōy ē

hm'k hw'lyh

hamāk xvārīh

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
 ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
 ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
 ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
 ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

به فرمان تو خواهر پذیرم و اندیشم و گویم و ورزم، (به) دین ویژه
 (= پاک) خستوانم (= اعتقاد دارم) تو به گرشوم، از هر بزه (دین) پاک
 (را از) آسیتک گنش (= بدکرداری، بی عدالتی) نگه دارم، (= دور کنم)
 (از) جان شش زوران (= امشاسپندان)؛ منش و گوشن و گنش و ویر و
 هوش و خرد پرهیزگاری (= مراقبت) کنم.

PWN pl'nkn LK hw'pl MKBLWN-m w mynym w
YMRWN-m

pat framān tō xvāpar patiram ut mēnēm ut gōvam

w wlcem dyn 'pyck 'stwb'n HWH-m PWN KL' kirpk w
ut varčam dēn apēčak astōvān hēm pat har kirpāk ut

'phšm MN KL' bwck 'pyck YHSNN-m hwt-š 'syntk kwnšn
abaxšam hač har bōzak apēčak dāram xrat-š āsēntak
kunišn

pl'lyčšnykyh 6 zvl'n y HY' mynyšn w gwbnš w kwnšn
 pahārizišnikih 6 zōrān i jan mēnišn ut gōvišn ut kunišn
 w wyl w lwš w hlt'
 ut vir ut hōš ut xrat

۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰

به کامه تو کرفه گر، نیک منشی، نیک گوشنی، نیک کنشی (ترا) پرستش
 (کنم)؛ که گشتایم راه روشن (زا) که به من گران رنج دوزخ نه رسد، به چینود
 پُل گذرم، به آن مان (= خانه) بهشت پُربوی (و) آراسته همه خواری
 (رسم).

PWN k'm LK krpkgl plstšn PWN wyh- mynyšnyh wyh
 pat kām tō kirpakgar prastišn pat vēh mēnišnih vēh
 gwbnšnyh wyh-kwnšnyh 'YK ŠLYTWN-m PWN l's y lwšn
 gōvišnih vēh kunišnih ku višātam pat rās i rōšn
 'YK-m L' YHMWN-yt gl'n pzt y dwšhw wtylm PWN
 ku-m nē rasēt garān pazat i dōšaxv vitēram pat

cyhwilg YIIMTWN-m 'L ZK m'n whšt pwr bwg
 čihvitarag rasam ō an mān vahišt purr bōy

blwsp pysyt y hm'k hw'ly
 harvisp pēsēt i hamāk xvārih

دشمنان من را که در میان من
 و در میان من - دشمنان من
 در میان من و دشمنان من

ستایش آن بخشایش کننده خدای، که (به) کامه فرمان، فرمانبرداران،
 کرفه (را) پاداش کند؛ نیز به اقدم (= واپسین) دروندان (را) نیز از دوزخ
 رهایی بخشد، و به پاکی، و بسپ آفریدگان (را) سامان بخشد.

st'yšn y 'LH 'phšut'l hw'ty MNW k'm krpk' p'tdhšn
 stāyišn i oy apaxšnitār xvatāy kē kām kirpak patdahišn

'BYDWN-t plm'n l'synyt'l'n 'pdwm c bwcyt dlwnd'n MN
 kunēt framān rāsēnitāran afdōm ič bōzēt druvandān
 hač

dwšhw w 'pyckyh' wyn'lyt wsp d'm
 dōšaxv ut apēčakihā vinarēt visp dām

۱۳۱ > ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸
 ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷
 ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸
 ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰
 ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵
 ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

nəm. u. stāyašnə. ǝi. ahura. mazda. hamā. būt. u. hamā. hast. u. hamā. bət.

nəm. i. yazda. i spināminǝ. andar ča. minǝyan. minǝ. awaš. xvūt-aš. yak. nəm. ahura. mazdač. xvudai. mahəst. u. tavānā. u. dānā. u. dādār. u. parvartār. u. pānā. u. xvāwar. u. kərfagar. u. awaxšīdār. u. awižə. vəh. dādastāni. u. hamāzǝr.

۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸
 ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷
 ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸
 ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰
 ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵
 ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

سکس ، ماسوس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،
 ماسس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،

supās. ōu. vaōrg. i. hastyān. ku. āfrit. avanit. u. pa. xvāš.
 angam. bati. žōr. u. dānāi. awartār. šaš. aməšāspandan.
 avad. vāš. yazdan. u. rōšan. vahāšt. u. garōθmañ. u.
 girō. āsmañ. u. xvur. i. tāwā. u. māh. i. bami. u. star. i.
 vas-tōxəm. u. vāt. u. andar. vāē. āw. u. ātaš. i zāmin. u.
 urvar. u. gōspand. u. ayōxšast. u. marōum.

سکس ، ماسوس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،
 ماسس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،
 ماسس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،
 ماسس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،
 ماسس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،
 ماسس ، یاسس ، داسس ، لاسس ،

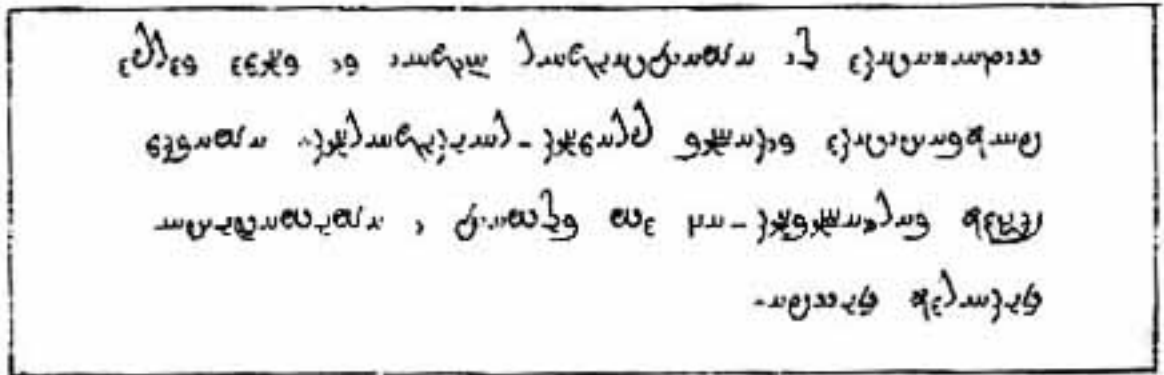
yazašn. u. nyāyašn. əž. ōi. xvađāi. kərfagar. ku. māh.
 kard. əž. har. getihā. dahišnañ. marōum. pa. gōbāyaš.
 u. mādan. dat. u. šiharyārš. i. hangam. u. rāiniđaraš. i.
 dāmañ. pa. raxma. u. angizašn. u. parhiz. i. divañ.

زبده سدی ز کز بدست او سده سده سده - سده سده سده سده
 لاله زده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 لاله زده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 کز لاله زده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده

namāz. ōi. viśpa-āgāh. aš-xvāwar. kəš. frəstit. pa
 zarθuštra. spəntamañ. ašōfōhar. aštaš. ōi. dāmañ. i.
 dīn. dānašn. u. varōišn. i. āsnaxiradī. u. gušō-srūtā.
 xiradī. i. dānāiš. u. rāidāraš. i. viśpa. hastān. u. būdān.
 u. bēdān. frahangān. frahang. mañθra. spənta. ku. bēt.
 ravañ. hu-pūl. u. buxtāriš. əž. dužax. u. vadārdār. ōi. aṇ.
 i. pahilum. axōaṇ. ašōaṇ. rōšan. hənd. hubōi. u. hamā.
 nēkaš.

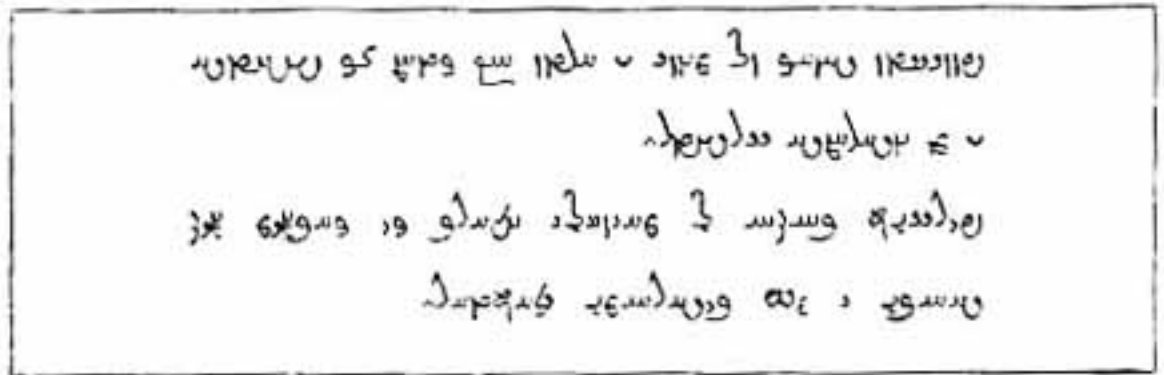
سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده
 سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده سده

rasam. aṅ. i. vahišt. i. pūr-bōi. har. vaspā. pāsita. u.
hamā. xvāraš.



sitāyašnō. ōi. awaxšīdār. xvudāi. ku. kāmə. kərfa.
pātdahišnō. kunand. framān - rāinīdārān. awadum.
buḵāt. darvandan - ča. əž. dōžax. ū. awižagihā. vinārət.
viṣpa.

(از پرسش ۱۶ مینوی خرد)



پرسید دانا (از) مینوی خرد، که کدام آن شادی که از دژمی بدتر (است).
pwrsyt d`n`k 'L mynwk y hlt' 'YK kt`m ZK š'tyh y MN
pusit danāk ō mėnōk i xrat ku kātām ān šātih i hač

dwšl'myh SLY-tl

dušrāmih vattar

pursit. dānā. ō mainyō. i. xard. ku. kadaṃ. aṇ. šādi. i.

əž. dušrāmi. vattar.

۱۳۶ ۷ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰
 ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵
 ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵
 ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰
 ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵
 ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰

مینوی خرد پاسخ کرد، هنگامی که خواسته (= دارایی) از بزه اندوخته
 شده است، او بهش شاد بُود، آنگاهش، آن شادی از دُز می بدتر (است)

mynwg yšilt' pswlh' krt' 'YK MNW hw'stk MN bck'

mēnōg i xrat pasōx kart ku kē xvāstak hač bazak

hndwht' YK'YMWN-yt' 'pš pšš š't YHWWN-yt' 'DYN-š ZK

handōxt ēstēt uš patiš šat bavēt ēg-š ān

š'tyh MN dwšl'myh SLY-tl

šātih hač dušrāmih vattar

mainyō. i. xard. pāsux. kard. ku. kə. xvāsta. əž. baža.

andōxt. ēstēt. vaš.padaš. šat. bahōt. aigiš. aṇ. šādī. əž.

dušrāml. vattar.

<p> ۱۶ مژم س ر دن س دس س۱۱ س س س س س س۱۱۱۱ س س س س و ر س س س س س و س س [س] س </p>	<p> س س س س س س س س س س س [س] س س س س س س س س س س س </p>
<p>.....</p>	
<p> ا س س س س و ر س [س] س س س س س س س س س س س س س س س س س ا [س] س س </p>	<p> س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س س </p>

(از اندرز دانیان به بهدینان)

از گفت پیشینان	دارم اندرزی از دانیان
به راستی اندر گیهان	به شما گزارش کنم
بُود سِردِ دو گیهان	اگر [این از من] پذیرد
بسیار آرزو اندر گیهان	به گیتی گستاخ مباشید
نه کوشک و [نه] خان و مان	چه گیتی به کس به نه هشتند

[افتادگی یک خط]

و چه نازید گیتیان (= مردم جهان)	شادی به دل چه ختدید
(با) بسیار [آرزو] اندر گیهان	چند مردمان دیدم
میہ سرداری بر مردمان	چند خدایان دیدم
به رفتند اندر گیهان	ایشان مه بیش رونده
با درد به رفتند بی ساسان	ایشان بی راه شدند
که وستار (= مردد) (است) اندر گیهان	هر که چون این دید چرا
و [نه] تن به آسان (= آسایش)	که ندارد گیتی به سپنج
d'lym hadlc y d'n'k'n	
dārēm andarz i dānākān	
MN gwpt pyšuk'n	
hač guft pešēnikān	
°L LKWN BR° wc'ly	
o šamah bē vačāram	
PWN l'styh BYN gyh'n	
pat rāstih andar gēhān	
HT [ZNH MN L] MKBLWN-yt	
agar [en hač man] padirēt	
YHWWN-yt swt y 2 gyh'n	
bavēt sūt i 2 gēhān	
PWN gyty wst'hw°L byt	
pat gēti vistaxv mā bēt	

KBY(R)'lcwk BYN gyh'n

vas ārzōk andar gēhān

MII gyty PWN'YŠ BR' L' ŠBKWN-t HWH-d

čē gēti pat kas bē nē patirēt hēnd

L' kwšk w	$\left[\begin{array}{c} L' \\ nē \end{array} \right]$	hw'n w m'n
nē kušk ut		xvān ut mān

.....

š'tyh y PWN LBBH MH YHḐHWN-yt w MH n'cyt gytyg'n

šātih i pat dil čē xandēt ut čē nāčēt gētigān

cnd mltwm'n dyt HWH-ym

čand martōmān dit hēm

KBY(R)	$\left[\begin{array}{c} 'lcwk \\ ārzōk \end{array} \right]$	BYN gyh'n
vas		andar gēhān

cnd hwt'y'n dyt HWH-ym

čand xvatāyān dit hēm

ms srd'lyh QDM mltwm'n

mas sardārih apar martōmān

'LH-š'n ms wyš mynyt'l

ēšān mas vēš mēnitār

BR' SGYTN-t HWH-d BYN gyh'u

bē raft hēnd andar gēhān

'LH-š'n 'p(y)l's'ZLWN-t HWH-d

ēšān apērās šut hēnd

LWTH dlt BR' SGYTN-t HWH-d 's'm'n

apāk dart bē raft hēnd asāmān

KR' MNH cygwn ZNH dyt MH l'd

har kē čēgōn ēn dit čē rāy

'MT wst'l BYN gyh'n

ka vastār andar gēhān

'MT L' YḤSNN-yt gyty PWN spnc

ka nē dārēt gēti pat spanj

w [L'] tn'PWN 's'n

ut [nē] tan pat āsān

کم رهناسو رهناسو - و ایس کو - پهناسو ا کم سس رهناسو
 کو پهناسو ا رهناسو کم ایس ا کی رهناسو
 و رهناسو ا رهناسو کم لهد رهناسو لهد رهناسو ا کم پهناسو
 لهد رهناسو رهناسو رهناسو سس لهد ا رهناسو رهناسو
 رهناسو کم لهد سس لهد لهد لهد رهناسو ا کم رهناسو
 ا رهناسو کی رهناسو ا رهناسو رهناسو لهد رهناسو

نه توان، چرا نه توان، و اگرش تواند، چرا نه آید.

ایزد (چرا) این دین (را) به زبانی نا آشنا نهفته، که اوستا نام (دارد) گفت؛ و چرا به نوشته بونده (= کامل) نه کرد. بلکه فرمود به گفتار از برکنند؛ چرا ایزد دین (را) یکه (= تنها) به ایرانشهر فرستاد، و دیگران (را) به آموزه (= آموزش) دیوان هشت (= رها کرد)، (دیگران را) به ارزانی نه دارد یاش (= یا ایشان را) نمودن نه توان؛ و چرا (باید) نه تنها به ایزد، بلکه (به) خورشید و بسیار روشنان دیگر نیز نماز بُرد.

چرا بدون کُستی رفتن (را) به گناه دارند؛ و برسم و درون و دیگر یزشن چرا؛ و ایزد (را) از یزشن و پرستش چه سود؛ تن (چون) مُرد، چرا ریمن تر (از زمان) زندگی (است).

MH pyt'k 'YT'-yh y yzdt W 'y ZK hmbtyk w 'yk

čē paykāk hastih i yazat ut i ān hambatik ut kū

Y'TWN-t ZK hmbtyk w PWN MH cym Y'TWN-t W PWN

mat ān hambatik ut pat čē čim mat ut pat

MH wh'n 'L gwmyčšn kwšyt W PWN MH l'd pyš L'

čē vihān ō gumēzišn kōšēt ut pat čē rāy pēš nē

Y'TWN-t yzdt 'LH hmbtyt L'WHL d'štn' š'dyt 'awp L'

mat yazat ōy hambatik apāč dāštan šāyēt ayāp nē

W L'WHL d'štn' š'dyt MH l'd 'DYN L'WHL L' d'št W

ut apāč dāštan šāyēt čē rāy ēg apāč nē dāšt ut

cym 𐬵YN ŠBKWN W wznd 'L d'm'n cym MKBLWN W
 čim andar hišt ut vizand ō dāmān čim padirift ut
 𐬵T 'DYN L'WHĪL d'stn' L' š'dyt 'HL 'pdwm L'WHL d'stn'
 agar ēg apāč dāstan nē šāyēt pas afdom apāč dāstan
 cygwn š'dyt 'pš PWN MH nylwk L'WHĪL RMYTWN-yt 'pš
 čegōn šāyēt uš pat čē nērōk apāč avanganēt uš
 L'WHL Y'TWN-t twb'n 'dwp L' w 𐬵T-š L' twb'n cym
 apāč mat tuvān ayāp nē ut agar-š nē tuvān čim
 Y'TWN-yt yzdt ZNH dyn MH-l'd PWN 'yw'cb 'n'sn'k
 āyēt yazat ēn dēn čē rāy pat ēvāčē an-āšnāk
 nhwptk y 'pst'k ŠM gwpt W MH l'd PWN npšt'k L'
 nihōftak i abastāk nām gūft ut čē rāy pat nipištak nē
 hwnkd W hug'lt BR' PWN gwbsn 'LH krtn' plmwt
 bavandak ut hangārt bē pat gōvišn ōy kartan framūt
 W cym yzdt dyn 'yw'c 'L 'yln'str' ŠDRWN-yt 'pš 'p'ryk
 ut čim yazat dēn ēvāč ō ērānšahr frēstēt uš apārik
 PWN 'mwk'y ŠYD'-n BR' ŠBKWN ... PWN 'lc'nyk L'
 YHSNN-yt
 pat āmōk i dēvān bē hišt ... pat arzānik nē dārēt

۱ کو ۰ نی دلوان ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

(پرسش نوزدهم از دادستان دینیک)

پرسش نوزدهم که آن پرسید که (روان) اشوان و دروندان به کجا شوند. پاسخ این که ایدون گفته شده است، که (روان) درگذشتگان و مُردگان، سه شب به زمین هستند. ایشان نخستین شب از هومت سپاس، از دوش مت ستیم، ددیگر شب از هوخت رامش از دوش هوخت دشواری پادافره، و سدیگر شب از هوروشت یآوری، از دوش هورشت پادافره رسد. که آن سدیگر شب اندر بام (= بامداد) به البرز جای آمار شوند، (پس از آن که) آمار کرده (شد) به (چینود) پُل اندر رَوند، و آن که اشو (است) به بالایی به پل گذرد؛ اگر همستگانی (است) به آنجا که او را گاه (است شود)، و اگر با (او) بیش کرفگی، فراروان داد (است)، نیز تا به بهشت (شود)، اگر با (او) بیش (تر) کرفگی فرارون دادی (است با) سرود گاهان، نیز تا به گرزمان شود؛ آن که دروند (است) از تیغ (= قله) پُل، یا از میان پُل افتد، به (سر)نگونی به دوزخ افتد، تا آن پایه که او را دروندی (است)، (سر)نگون شود.

19-m pwrššn y ZK y pwršyt 'YK 'hlwb'n W drwud'n
 19-m pursišn i ān i pursit kū ahlavān ut druvandān
 y 'L gy'k 'ZLWN-d p'swh HŃ' 'YK 'ydwn' gwpt-'zLWN-yt
 i ō gyāk šāvand pāsōx ēt kū ētōn guft ēstēt
 'YK wt'wlt'n W mwikt'n lwb'n 3 LYLY' PWN
 kū vitartān ut murtakān ruvān 3 šap pat
 dmyk HWH-d 'pš'n pltwm LYLY' MN hwmt šn'yšn MN
 damik hēnd ušān fratom šap hač humat šnāyišn hač
 dwšmt byš dtykl LYLY' MN hwht l'mšn MN
 dušmat beš didikar šap hač huxt rāmišn hač
 dušhwlt dwšhw'lyh p'tpl's W stykl LYLY' MN
 dušhxut dušxārih pātfrās ut sitikar šap hač
 hwwlšt plyd'tšn MN dwhwwlšt p'tpl's YHWN-yt ZK
 huvaršt friyādišn hač dušhuvaršt pātfrās rasēt ān
 y stykl LYLY' BYN b'my 'L 'lbwlc gy'k y 'm'l
 i sitikar šap andar bāmē ō alburz gyāk i āmār
 'ZLWN-d krt' 'm'l 'L pwl BYN SGYTN-d W ZK y
 šāvand kart āmār ō pul andar ravand ut ān i
 'hlwb'n PWN pwhl wtylyt PWN L'L'-yh HT
 ahlavān pat puhl vitirēt pat ulih agar

hmystk'uyk 'D 'L TMH 'YK-š g's W HT LWTH wyš
hamēstakānik tā ō anōh ku-š gās ut agar apāk vēš

krpkyh p'lwn' d't' 'D c 'L whšt IIT LWTH
kirpakih frārōn dāt ta ič ō vahišt agar apāk

wyš krpkyh' p'lwn d'tyh slwt g's'n 'D c 'L
vēs kirpakih frārōn dātih srūt gāsān tā ič ō

glwtm'n 'ZLWN-yt ZK y dlwnd MN tyh y pwlh
grōtmān šavēt ān i druvand hač tēh i puhl

'dwp MN mdy'n y pwhl NPLWN-yt PWN nkwnyh 'L
ayāp hač mayān i puhl ōpastēt pat nikunih ō

dwšhw' NPLWN-yt 'D ZK p'dk ZY-š dlwndyh
dōšaxv ōpastēt tā ān pāyak i-š druvandih

nkwnyhyt

nikunihēt

۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰

۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷
 ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷
 ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷ ۱۱۳۷۱۳۷

(پرسش ۳۹ از روایات امید اشاوهیشتان)

این که مردم هنگامی که گذران بوند (= مُرده باشند)، ایشان را تا روز
 رستاخیر دادستان (= فتوی) چگونه بُود؛ که ایشان را به «هوشبام، که
 سدیگر (روز) آمار کنند، از کرفه که ایشان (پس) از گذرانی (کسی) فراز
 کنند، سود چه بُود، پتی (= توبه‌ای) (که) به گفتار کنند، راهِ دوزخ (را)
 بندد؛ یا نه، و اگر بندد آنگاهشان گاه (= جایگاه) کجا بُود

pwrššn

pursišn

ZNH 'YK mltwm 'MT wtyl'n YHWWN-yt 'pš'n 'D
 ēn kū martōm ka vitērān bavēt ušān tā

YWM lyst'hyc 'DYN' cygwn YHWWN-yt 'TM-š'n PWN
 rōč ristaxēz ēt čēgōn bavēt ka-šān pat

hwšb'n y stykl h'm'l 'BDWN-d y MN kirpk MNW-š'n
 hošbām i sitīkar hāmār kunēnd i hač kirpak kē-šān

MN wtyl'nyh pr'c 'BYDWN-t swt MH YHWWN-yt
 hač vitīranīh frač kunēt sūt čē bavēt

ptytykyh PWN gwbsn ʾMT ʾBYDWN-t f's y dwšhw

ʾSLWN-yt

patikihih pat gōvišn ka kunēt rās i dōšaxv bantēt

ʾdwp Lʾ W H̄T bndyt ʾDYNʾ-šʾn gʾs ʾYK gyʾk YHWWN-yt

ayāp nē ut agar bandēt ēt-šān gās ku gyāk bavēt

لرتن س وائس وندلسو وائس وندلسو وائس وندلسو
 سس س سس س سس س سس س سس س سس س
 سس س
 سس س سس س سس س سس س سس س سس س
 سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 لرتن س وائس وندلسو وائس وندلسو وائس وندلسو
 سس س سس س سس س سس س سس س سس س
 وائس وائس وائس وائس وائس وائس وائس وائس
 وائس وائس وائس وائس وائس وائس وائس وائس
 لرتن س وائس وندلسو وائس وندلسو وائس وندلسو

روانِ گناهکاران که به دوزخ شوند، پیش از تنِ
 پسین، از دوزخ رستگاری بُود، یا نه، اگرش پتتی نه کرد او را گناه پُر
 نیست، آنگاهش اندر دوزخ کار چگونه بُود؛ روانِ درگذشتگان (را) اندر
 دوزخ کی باید، کسی که کرفه (و) گناه راست (= کرفه و گناه او برابر
 است)، کسی که گناه او کم و بیش بُود؛ دادستان چگونه (است) روانِ
 درگذشتگان پیش از تنِ پسین یکدیگر (را)

lwb'u y wn'sk'l'n MNW BR' dwšhw 'ZLWN-d pyš
ruvān i vināskārān kē bē došaxv šavand peš

لکه و مهر و دوشارم (= دوستی) و آشنایی بُود، یا نه؛
 هنگرت (= خلاصه) اندر این در (= فصل) پرسش چند است و چر
 (= فتوی) یک یک برگزیننده تر شایسته (است) شناختن، و اگر یکی نیز
 پیدا (شود) (= آشکار شود) (و) نوشته شود، به ۹ بُرش کردن، هر یک
 چون از بهدین پیداست، پاسخ بر زیر نوشت

آن که نخست

این که مردم چون گذران بوند، آنگاهشان تا روز رستاخیز، دادستان
چگونه بود و بچاریدن (= رأی دادن) فرماید، به یزدان کام (باد)

'LH y TWB HZYTN-d 'pš'n untr' dws'lm W 'šu'kyh
YHWWN-yi

ōy i did vēnēnd ušān mihr dōšarm ut āšnākīh bavēt

L' hnglt BYN ZNH BB' pwrššn cnd 'YT' wyl y 'dwk
nē hangart andar ēn dar puriššn čand ast vičēr i ēvak

'dwk weyt'ltl š'dyt šn'htn' W 'MT' 'dwk c 'dwk
ēvak wičitārtar šāyēt šnāxtan ut ka ēvak ič ēvak

pyt'k YKTYBWN-yt PWN 9 blyn krtn' KR' cygwu MN
paytāk nipšēt pat 9 barin kartan har čēgōn hač

wyhdyn pyt'k QDM pswh hcpl-npšt
vēhdēn paytāk apar pasōx azēpar-nipišt

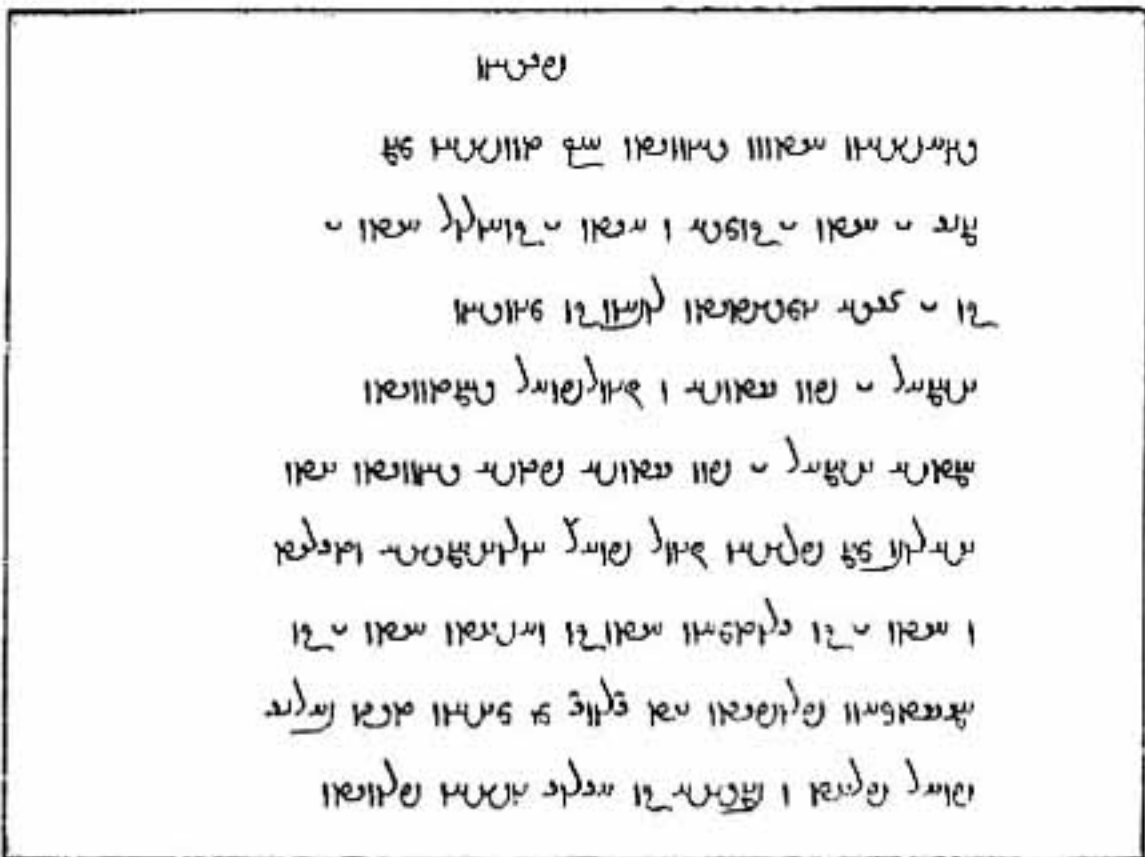
ZK y pltwn

ān i fratom

ZNH 'YK mltwm 'MT' wtyl'n YHWWN-d 'DYN-š'n 'D
ēn ku martōm ka vitirān bavand ēg-šān tā

YWM lyst'hye DYN' cygwn YHWWN-yt wcylynytn'
röč ristāxēz dātaštān čēgōn bavēt vičirēnitān

plm'yt PWN yzd'n k'm
framāyet pat yazdān kām



پاسخ

دادستانشان ایدون بُود، که تنشان بر زمین هست و به آب هست و به گیاه هست، که به باد آمیزد؛ روان به مینوان، آمار که به سدوش و چینودپُل رسد، هنگامی که او را آمار به سدوش بهش بُود؛ اگر اشو (است) بر فراخ چینودپُل (با) خرمی ها گذرد، و هست به گرزمان، هست به بهشت، و هست به همستگان وارد شود؛ اگر دروند (است) از میان تیز(ی) (و) باریکی پُل (با) فریاد(ی) از بیم ها به ارنگ دوزخ افتد

pswh

pasōx

DYN' ydwn' YHWWN-yt 'YK tn' š'u QDM dmyk y 'YT'
dātastān ētōn bavēt ku tan šān apar damik i hast

KN MY' W 'YT' y KN 'wlwl' 'YT' y KN y ZYQ'

ō āp ut hast i ō urvar hast i ō i vāt

gwmyhtyt lwb'n KN mynwg'n h'm'l y PWN stwš ptš
gumēxtēt ruvān ō mēnōgān hāmār i pat stōš patiš

YHWWN-yt HT 'hlwb' QDM pl'hw cynwl pwhl'wlw'hmyh'

bavēt agar ahlav apar fraxv činvar puhl urvāxmanihā

wtylyt W 'YT' y KN glwtn'n 'YT' kN whšt 'YT'

vitirēt ut hast i ō garōtmān hast ō vhišt hast

y KN hmystk'n plwpyt HT dlwnd MN mdy'n tyc'

i ō hamēstakān frūpēt agar druvand hač mayān tēz

b'lyk pwhl plyd't W bymyh' KN 'ylnq dwšhw' NPLWN-yt

bārik puhl friyāt ut bimihā ō ērang dōšaxv ōpastēt

سازند

سازند ساسانیان و ساسانیان

سازند ساسانیان و ساسانیان

سازند ساسانیان و ساسانیان

پاسخ

سودشان بزرگ آن گونه بُود، که ایشان را وِسپ آگاهی پیوندد، که کرفته که ایشان (پس) از فراز گذرانی کسی کنند؛ اندازه و پیمانہ چندان (که) چند سالهای بسیار، نیز تا آمدنِ سوشیانس کرده شود، همه (را) اندر آمارِ سدوش، به آمار کنند، و هست که پادافره او بکاهد. و هست که گناه او شمرده (نه) شود، و هست که خرمی او (به) مِه گاهِ روان افزوده بُود. که روان او بهش رهایی یابد، که (به) آن برترین اخوان (= گرزمان) رسد.

pswh'

pasōx

swt-š'n LB' 'wywn YHWWN-yt 'YK-š'n PWN wsp'k'syh

sūt-šān vazurg aōn bavēt ku-šān pat vispākāsīh

ptwndynd 'YK krpk MNW-š'n pr'c MNW wtyl'nyh

payvandēnd ku kirpak kē-šān frāč kē vitirānīh

'BYDWN-d hnd'ck W ptm'nk cnd ZK cnd ŠNT-'n y

kunēnd handāčak ut patmānak čand ān čand sālān i

KBY(R) 'D c Y'TWN-tm' y swš'ns 'BDWN-yhyt hm'k BYN

vas tā ič matan i sōšāns kartīhēt hamāk andar

h'm'l y stwš KN h'm'p 'BYDWN-d W 'YT' ZY-š

hāmār i stōš ō hāmār kunēnd ut hast i-š

p'tpl's k'hyt W 'YT' ZY-š MN wn's y krt'

parfrās kāhēt ut hast i-š hač vinās i kart

hang'lyhyt 'YT' ZY-š 'wl'hm m'sg's y lwb'n

hangārihēt hast i-š urvārxm masgās i ruvān

'pzyt YHWWN-yt 'MT-š lwb'n pš bwcyhyt KN ZK

azāyēt bavēt kas-š ruvān patiš bōzihēt ō ān

y p'hlw m 'hw'n YHMTWN-yt

i pahlom axvān rasēt

دوزخ بند

... ۱۳۱۲۲ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

سدیگر

این که پتی که به گفتار که گویند، راه دوزخ (را) بندد، یا نه، اگر بندد
 آنگاهشان، گاه کجا بُود. پاسخ این دو اندر یکی (است).

پتی که به گفتار گویند، هنگامی که منش مندانه، بیشتر (= مهتر) آن

که پیش ویژه راست دین دستوران دین آگاهان، کرفه شناسان، که توزشین
گناه گفته شود، و آن ویژگیان نیوشند (= گوش کنند)، (آن) کار او
سخت راه دوزخ (را) بندد.....

styki

sitkar

ZNII 'YK ptytykyh y PWN gwbsn' 'MT YMRRWN-d l's
KN

ēn ku patitikih i pat gōvišn ka gōvand rās ō

dwšhw 'SLWN-yt 'dwp L' ḤT 'SLWN-yt 'DYN-š'n g's gy'k
dōšaxv bandēt ayāp nē agar bandēt ēg-šān gās gyāk

YḤWWN-yt pswh' ZNH TLYN BYN 'dwk ptytykyh y
PWN gwbsn'

bavēt pasōx ēn dō andar ēvak patitikih i pat gōvišn

YMRRWN-d 'MT mynšnykyh' 'pyltl ZK y pyš 'pyck
gōvand ka mēnišnikihā apētar ān i pēš apēčak

l'st dyn dstwbl'n dyn 'k's'n twcšn y wn'skirpk

rāst dēn dastōvarān dēn ākāsān tōzišn i vināskirpak

šn's'n YMRRWN-yhyt W ZK ZY-š ḤN' 'pyck'n

YMRRWN-d

šnāsān gōvihet ut ān i-š ēt apēčakān gōvand

nywhšyt k'l pš 'BYDWN-t hcdl slt 'SLWN-yt l's y dwšh'
 niyōxšit kār uš kunēt azēr saxt bandēt rās i dōšaxv

بندیدان به برکتی است پس بدو ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

کو به برکتی است کو به برکتی است ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۱۱

۱۱۳۱۱

و هنگامی که (آن) گفتار راه (دوزخ را) بست، به آن برترین یا آن نیتوم
 (= ناچیزترین) پایه از کرفه (و) گناه، چونش اندوخته است، آنگاهش به
 سدوش آمار بُود، او را گاهِ روان (و) کرفه به ویسپ آگاهی است،
 همستگانی است، بهشتی است، گرزمانی (است).

چهارم

این که روانِ گناهکاران، که به دوزخ شوند، پیش از تنِ پسین، از دوزخ
رستگاری (ایشان را) شاید (= ممکن، مقدور) بود، یا نه

پاسخ

روانِ دروندان، بیش گناهان، چون به دوزخ افتاده‌اند؛ تا تنِ پسین
(ایشان را) رستگاری نه‌بوند

W ʾMT-š gwbsnyk l's ʾSLWN-t PWN ZK y ʾpltwm

ut ka-š gōvišnik rās bandēt pat ān i apartom

ʾdwp ZK cygwnš hndwht YK ʾYMWN-yt' ʾpš g's y l'wb'n

ayāp ān čēgōn-š handōxt ēstēt uš gās i ruvān

krpk PWN wsp'k'sylr'YT' y bmystk'nyk ʾYT' y whštyk

kirpak pat vispākāslh ast i hamēstakānik ast i vahištik

ch'lm

čahārōm

ZNH ʾYK lwb'n y wn'sk'l'n MNW BR' KN dwšhw

ʾZLWN-d

ēn ku ruvān i vināskārān kē bē ō dōšaxv šavand

pyš MN tn' y psyn MN dwšhw lystk'lyh š'dyt YHWWN-t

pēš hač tan i pasēn hač dōšaxv ristakārīh šāyēt but

ʾdwp L'

ayāp nē

pswh

pasōx

lwb'n y drwnd'n wyš wn's'n 'MT' KN dwšhw NPLWN-st
 ruvān i druvandān veš vināsān ka ō dōšaxv ōpast

HWH-d 'D tn' y psyn 'pš lystk'lyh L' YHWWN-d
 hēnd tā tan i pasēn uš ristakārth nē bavand

𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮

𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮 𐭯𐭥𐭮

پنجم

این که، اگرش پستی نه کرد، او را گناه پُر نیست، پس اندر دوزخ کار (او)
 چگونه (بُود)

پاسخ

هر آن که به دوزخ افتاد، آنگاهش اندر دوزخ پادافره به آن اندازه بُود،

که او گناه کرده است، هنگامی که او به آن اندازه برآمد، آنگاهش اندر
دوزخ یکه (= تنها) بیم از جای بُود، (او را) پادافره نیست.

pnawm

panjom

ZNH 'YK 'MT-š ptytykyh L' krt' 'pš L' pwl 'š BYN
ēn ku ka-š patitkih nē kart uš nē purr aš andar

dwšhw k'l cygwn

dōšaxv kār čēgōn

pswh

pasōx

KL' ZK MNW' KN dwšwh NPLWN-st 'DYN-š BYN
dwšhw

har ān kē ō dōšaxv ōpast ēg-š andar dōšaxv

p'tpl's PWN ZK hnd'ck YHWWN-yt' MNW-š wn's krt'
pātfrās pat ān handāčak bavēt keš vinās kart

YK'YMWN-yt' 'MT-š PWN ZK hnd'ck QDM mt' 'DYN-š
BYN

ēstēt ka-š pat ān handāčak apar mat ēg-š andar

dōšhw 'yw'c pym y MN gy'k YHWWN-yt' p'tpl's L'
dōsaxv ēvač blm i hač gyāk bavēt pātfrās nē

۶۳۳۳

۶۴ سع لرس س اکلواوسا یخ ۲۲۲۲۲۲

۶۵ املواوسا

۶۳۳۳

لرس س اکلواوسا س ۶۴۶ س ۲۲۲ املواوسا

۲۲۲۲۲۲ ۶۴۶ س ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲

۱ ۲۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲

۶۴۶ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲ ۲۲۲۲۲۲

ششم

این که، روانِ درگذشتگان (را) اندر دوزخ کی باید

پاسخ

روانِ درگذشتگان (را) مینوی دادستان باید، دادار او را بر آفریدگان
خویش گسترده (است) هماوندی و زورمندی او (به) هر جای رسد، از آن
زیرترین دوزخ تا آن برترین گرزمان، آن گونه (او را) زورمندی و هماوندی
(با اوست)، از همه جای، هر کس فریاد بیدادی باز داشتن. سپوختن
(= بیرون کردن) توان

ššwm

šašōm

ZNH 'YK lwb'u y 'ZLWN-tk'n BYN dwšhw MNW
NTLWN-yt'

ēn ku ruvān i šutakān andar dōšaxv kē pāyēt

pswh

pasōx

lwb'n y 'ZLWN-tk'n y mynwg y DYN' NTLWN-yt' d't'l
ruvān i šutakān i mēnōg i dātastān pāyēt dātār

QDM-š NPŠH d'm'u wst'ltk 'pš hm'wndyh W 'wc'wmndyh
apar-š xvēš dāmān vastartak uš hamārandih ut
ōžōmandih

KL' gy'k lsšnyk MN ZK y hcdlyktwm dwšhw 'D ZK
har gyāk rasišnik hač ān i azēriktom dōšaxv tā ān

'plwm glwt'n 'wgwn 'wc'wimnd W hm'wnd ZY-š MN hm'k
apartom garōtmān aōn ōžōmand ut hamāvand i-š hač
hamāk

KL' 'YŠ mwst' 'd'tyh L'WHL d'stn' spwhtn' twb'n
har kas mōst adātih apāč dāštan spōxtan tuvān

𐭠𐭥𐭩𐭮

𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮

𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮

𐭠𐭥𐭩𐭮

𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮

𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮

𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮

𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮 𐭠𐭥𐭩𐭮

هفتم

این نیز که، کسی که کرفه (و) گناه راست (و) آن که او کم و بیش (کرفه و گناه) بُود، دادستان چیه (ست)

پاسخ

کسی که او کرفه (و گناه) راست، آنگاهش دادستان این که همستگانی (است)، کسی که او کرفه بیش (از) گناه، آنگاهش روان (او) به آن برترین اخوان (رسد)، به پایه ویسپ آگاهی، (آن) که گناه بیش از کرفه دوزخی (است)

hptwn

haftōm

ZNH c *YK MNW-š krpk wn's l'st ZK MNW-š km
 ʔn ič ku kē-š kirpak vinās rāst ʔn kē-š kam

W wyš YHWWN-yt DYN^o MH

ut vēš bavēt dātastān čē

pswh

pasōx

MNW-š krpk wn's l'st' 'DYN-š DYN^o ZNH 'YK

kē-š kirpak vinās rāst ēg-š dātastān ēn ku

hmystk'n MNW-š krpk wyš 'YK wn's 'š 'lwb'n PWN ZK

hamēstakān kē-š kirpak vēš ku vinās aš ruvān pat ān

y phlwm 'hw'n p'yk wsp'k'syh MNW wn's MN krpk

i pahlom axvān pāyak vispākāsih kē vinās hač kirpak

dwšhwyk

dōšaxvīh

سرخس

سرخس سغ لوتی - سرخس سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی

سرخس سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی

سرخس سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی

سرخس

سرخس سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی

سرخس سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی

سرخس سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی سغ لوتی

کو س دلوانا س نوا الو س نوا لد س سوااا
 ا وا س نوا س نوا س نوا س نوا س نوا
 س نوا س نوا س نوا س نوا س نوا
 س نوا س نوا س نوا س نوا
 س نوا س نوا س نوا

هشتم

این که روانِ درگذشتگان، پیش از تنِ پسین یکدیگر (را) ببینند، ایشان را مهر و دوشارم و آشنایی بُود، یا نه

پاسخ

این که روانِ اشوان یکدیگر (را) ببینند، همیاورند، ایشان مهر و دوشارم، باز (با) یکدیگر (به) بوندگی‌ها (= کاملاً) (بُود)؛ آن که دروندان یکدیگر (را) نبینند، و هر یک اندر دوزخ، آن گونه اندیشند، چون به تنهایی، و کس به جدا (= به جزء) از او به دوزخ نیست، پر دوزخیان گران‌ترین چیز، این یکتایی است.

hštwn

haštom

ZNH 'YK lwb'n y 'ZLWN-ik'n' pyš MN tn' y psyn
 en ku ruvān i šutakān pēš hač tan l pasēn

'dwk 'LH TWB HZYTN-d 'pš'n mtr' W dwš'lm

YHWWN-yt

ēvak ōy did vēnand ušān mihr ut dōšarm bavēt

°dwp L°

°ayāp nē

pswb

pasōx

ZNH °YK lwb°n y °hlwb°n y °dwk °LH TWB HZYTN-d
ēn ku ruvān i ahlavān i ēvak ōy dit vēnand

hmbyb°l HWH-d °pš°n mtr° y dwš°lm °dwk L°WHL °LH y
hamayyār hēnd ušān mihr i dōšarm ēvak apāč ōy i

TWB bwudkyh° ZK dlwud°n °dwk °LH y TWB L° HZYTN-d
did bavandakihā ān druvandān ēvak ōy i did nē vēnand

W °dwk BYN dwšhw °ngwa mynynd cygwn PWN tn°yh° W
ut ēvak andar dōšaxv aōn mēnēnd čēgōn pat tanhā ut

°YŠ PWN ywdt MN °LH PWN dwšhw L°YT QDM

dwšhwyk°n

kas pat jut hač ōy pat dōšaxv nēst apar dōšaxvikān

g°ntwm MND°M HN° °ywt°kyh °YT°

garantom čiš ēt ēvatākih ast

نیشته‌هایی که برای این نامه از آنان استفاده شده است

- ۱- برهان قاطع : به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۱.
- ۲- تاریخ بلعمی : به تصحیح ملک الشعراء بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، کتابفروشی زوار ۱۳۵۳.
- ۳- تاریخ بیهقی : به تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی ۱۳۵۳.
- ۴- تاریخ سیستان : به تصحیح ملک الشعراء بهار - کتابخانه زوار.
- ۵- تاریخ طبری : انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- تاریخ زبان فارسی : دکتر محسن ابوالقاسمی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم دانشگاهی ۱۳۷۳.
- ۷- تاریخ زبان فارسی : به قلم دکتر پرویز خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۸.
- ۸- زبان و ادبیات پهلوی : از ج. تاوادینا، ترجمه س. نجم‌آبادی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۳.
- ۹- شاهنامه فردوسی : به تصحیح ژول مل، انتشارات سخن ۱۳۷۱.

- ۱۰ - قابوس نامه : به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۵.
- ۱۱ - کلیله و دمنه : شرکت سهامی ناشرین تهران.
- ۱۲ - گزیده اشعار رودکی : دکتر جعفر شعار، دکتر حسن انوری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۵.
- ۱۳ - ماده‌های فعلهای فارسی دری : تألیف دکتر محسن ابوالقاسمی، انتشارات ققنوس ۱۳۷۳.
- ۱۴ - مجمل التواریخ و القصص : به تصحیح ملک الشعراء بهار به همت محمد رضانی.
- ۱۵ - مقدمه فقه‌اللغه ایرانی : ای. م. ارانسکی ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام ۱۳۵۸.
- ۱۶ - واژه‌نامه گزیده‌های زادسپرم : تألیف مهرداد بهار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۶.

ناایرانی :

- 1 - *Kārnāmak-i-Artkhshīr pāpakān*. Antia. E. K. Bombay 1900.
- 2 - *A concise Pahlavi Dictionary*, Mackenzie. D. N. London 1971.
- 3 - *Annual Pahlavi*, Nyberg. H. S. part I wesbadan 1964 -part II 1974.
- 4 - *Selected papares (Acta. Iranica 15)*, Henning. W. B. Téhēran - Liég. 1977.
- 5 - *Pahlavi Extracts*, Bombay 1959.

- 6 - Old persian grammer, Kent. G. R. 1953.
- 7 - Lesson in pahlavi - Pāzand, part I Bombay 1939, part III 1909, Bharucha. E.S.D.
- 8 - Frahang-i-pahlavīk. von. Heinich. F. J. Junker. Leipzig 1955.
- 9 - Riāyat-ī-hēmīt-ī-ašavahištān. B. T. Anklesaria. Bombay. 1962.